



## تصویری نو از جهت مجهول در زبان فارسی بر اساس چارچوب نقش‌گرایانه گیون

علیرضا خرمايي<sup>۱</sup>

مریم موسوی<sup>۲</sup>

### چکیده

گیون (۲۰۰۱) چارچوبی جامع را برای بررسی جهت‌های ناگذرا عرضه می‌کند. او این جهت‌ها را به دو دسته عمدتاً معناشناختی و عمدتاً کاربردشناختی تقسیم می‌کند و با قرار دادن مجهول در دسته دوم، می‌کوشد تا با تکیه بر مفهوم «موضوعیت نسبی» و دو معیار سنجش آن، یعنی تداوم پیش‌رو و فاصله پس‌رو، نقش مجهول و شرایط کاربرد آن را تبیین کند. به علاوه، او هفت بافت را که در آن‌ها مجهول به کار می‌رود، معرفی می‌کند. در مقاله حاضر، نشان داده می‌شود که چارچوب تحلیل گیون تا چه حد با داده‌های طبیعی زبان فارسی سازگار است. افزون بر این، نشان داده خواهد شد که علی‌رغم سکوت گیون در خصوص رابطه بین نقش مجهول و بافت‌های هفت‌گانه کاربرد آن، بین این دو پیوند محکمی وجود دارد. در نهایت، مشخص خواهد شد که چارچوب تحلیل اتخاذشده و داده‌های زبان فارسی چه نکاتی را در مورد مطالعات پیشین زبان‌شناسان ایرانی در حوزه مجهول روشن خواهد ساخت.

**کلیدواژه‌ها:** مجهول، کتمان کنش‌گر، موضوعیت نسبی، تداوم پیش‌رو، فاصله پس‌رو

✉ |khoalireza23@gmail.com

✉ |mousavi\_m62@yahoo.com

۱- استادیار بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی دانشگاه شیراز

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۵/۰۴

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۶

## ۱. مقدمه

در موارد بسیاری، شاهد آن هستیم که نظریه پردازان و مدل پردازان در حوزه مطالعات نحو از طریق پرداختن به جهت/ساخت مجهول توان تبیین نظریه یا مدل خود را به رخ می کشند؛ گویی اینان، جدای از هر گرایش نظری که دنبال می کنند (صورت گرای، نقش گرای، شناخت گرای)، می پندارند که نظریه یا مدل شان بدون پرداختن به مجهول چیزی کم دارد و به مقصود خود نمی رسد. در این میان، گیون<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) به عنوان یک نقش گرای سرشناس در کتاب خود به نام «نحو» چارچوبی را برای بررسی جهت های ناگذرا، از جمله مجهول، ارائه کرده است. از مزیت های این چارچوب می توان به این موارد اشاره کرد: (۱) جامعیت آن، زیرا به کل جهت های ناگذرا می پردازد؛ (۲) اتکاء بر داده های طبیعی زبان؛ (۳) استفاده از معیارهای عینی سنجش؛ و (۴) تفکیک میان نقش مجهول و شرایط کاربرد آن.

نگارندگان مقاله حاضر می کوشند تا در پرتو مطالعات زبان شناسان ایرانی و با تکیه بر چارچوب گیون و داده های زبان فارسی تصویری نو و روشن از مجهول در زبان فارسی ارائه دهند. داده ها که شامل صد جمله معلوم و صد جمله مجهول می شود، از متون طبیعی زبان (ادبی و غیرادبی) چون رمان، مجموعه داستان کوتاه، کتاب های تاریخی، کتاب های علمی و روزنامه استخراج شده اند.

در ادامه، ابتدا پیشینه و جمع بندی آن ارائه می گردد. سپس چارچوب تحلیل معرفی می شود. پس از آن داده ها مورد تحلیل قرار می گیرند. در نهایت در قسمت نتیجه گیری، یافته های پژوهش حاضر در مورد چارچوب تحلیل و جهت مجهول در زبان فارسی عرضه می شود.

## ۲. پیشینه

در این بخش، به ترتیب به زبان شناسان غیر ایرانی، دستورنویسان سنتی و زبان شناسان ایرانی پرداخته می شود. از میان زبان شناسان غیر ایرانی، کسانی مدنظر بوده اند که خارج از حوزه صورت گرای چارچوب تحلیلی مشخص و جامعی برای بررسی مجهول ارائه کرده اند؛ منظور از جامع این است که مجهول به صورت منفرد بررسی نشده است، بلکه در پرتو سایر ساخت ها یا جهت های مرتبط مدنظر قرار گرفته است. از زبان شناسان ایرانی نیز پژوهشگرانی بررسی شده اند که عموماً اتکاء بر چارچوب های صورت گرا نداشته اند؛ در ضمن، آن بخش از نظرات آنان عرضه شده است که با موضوع مقاله حاضر مرتبط تر است.

### ۱-۲. زبان شناسان غیر ایرانی

برنر و وارد<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) در چارچوب ساخت اطلاعی آن دسته از جملات مجهول را بررسی می کنند که عبارت کنادی<sup>۳</sup> در آن ها حذف نشده است. آن ها، از آنجاکه در انگلیسی فعل در جایگاه میانی قرار می گیرد، این نوع مجهول ها را ذیل عنوان کلی معکوس سازی موضوعها<sup>۴</sup> قرار می دهند، زیرا در پی مجهول سازی فاعل به

1. Givón

2. Birner & Ward

3. by-phrase

4. argument reversal

جایگاه پس از فعل و مفعول به جایگاه پیش از فعل حرکت می‌کند. آن‌ها شرط این نوع مجهول‌سازی را این می‌دانند که فاعل نحوی (مفعول ارتقاء یافته) دست‌کم به اندازه گروه اسمی موجود در عبارت کنادی (فاعل تنزل یافته) آشنا باشد؛ اگرچه در اکثر موارد فاعل نحوی آشناتر از گروه اسمی موجود در عبارت کنادی است. گیون (۲۰۰۱ جلد ۲) جهت ناگذرا<sup>۲</sup> را به دو دسته عمدتاً کاربردشناختی و عمدتاً معناشناختی تقسیم می‌کند و مجهول را در دسته عمدتاً کاربردشناختی قرار می‌دهد. مجهول که نقش اصلی آن کتمان کنش‌گر<sup>۳</sup> است، زمانی به وقوع می‌پیوندد که موضوعیت کنش‌گر نسبت به موضوعیت کنش‌پذیر به شدت کمتر باشد یا به عبارتی دیگر، کنش‌گر به شدت غیر موضوعی<sup>۴</sup> باشد. از آنجا که نگارندگان مقاله حاضر کار گیون را به عنوان چارچوب تحلیل پذیرفته‌اند، از ارائه مطالب بیشتر خودداری می‌گردد و جزئیات مورد نظر در قسمت ۳ مطرح خواهد شد.

شیباتانی<sup>۵</sup> (۲۰۰۶) برای رفع سردرگمی‌ها در خصوص پدیده جهت یک چارچوب مفهومی منسجم ارائه می‌دهد که حول محور مراحل مختلف تکوین<sup>۶</sup> یک عمل شکل داده شده است. او این مراحل را به سه بخش تقسیم می‌کند: منشأ<sup>۷</sup>، بسط<sup>۸</sup>، خاتمه<sup>۹</sup>. در ارتباط با منشأ عمل، سه پرسش مطرح می‌گردد: الف) چگونه عمل به وقوع می‌پیوندد؟ ب) عمل از کجا نشأت می‌گیرد؟ ج) ماهیت کنش‌گر چیست؟. شیباتانی بر اساس منشأ عمل چهار جهت خودجوش<sup>۱۰</sup>، مجهول، سببی و معکوس<sup>۱۱</sup> را معرفی می‌کند. تا آنجا که به مجهول مربوط می‌شود، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا منشأ عمل یک کنش‌گر است که اهمیت گفتمانی<sup>۱۲</sup> آن به شدت پایین است، یا دست‌کم اهمیت گفتمانی آن نسبت به کنش‌پذیر پایین تر است؟ اگر پاسخ مثبت باشد، با جهت مجهول سروکار داریم و اگر پاسخ منفی باشد، با جهت معلوم روبرویم. شیباتانی اهمیت گفتمانی را برابر با همان موضوعیت می‌داند.

مالدونادو<sup>۱۳</sup> (۲۰۰۷) در چارچوبی شناختی به بررسی معلوم و مجهول می‌پردازد و در این راستا به مفهوم نقطه آغاز<sup>۱۴</sup> اشاره می‌کند. نقطه آغاز آن بخش خاص از رویداد است که از آنجا، کار ساختن یک صحنه<sup>۱۵</sup> آغاز

1. familiar
2. de-transitive
3. agent suppression
4. non-topical
5. Shibatani
6. evolution
7. origin
8. development
9. termination
10. spontaneous
11. inverse
12. discourse relevance
13. Maldonado
14. starting point
15. scene

می‌شود. در بحث معلوم و مجهول، نقطه آغاز با دو سلسله مراتب سروکار دارد، سلسله مراتب برجستگی<sup>۱</sup> و سلسله مراتب (توان) آغازگری<sup>۲</sup>:

### سلسله مراتب برجستگی

فاعل < مفعول < غیره

### سلسله مراتب آغازگری

کنش گر < ابزار < کنش پذیر؛ مسبب<sup>۳</sup> < سبب پذیر<sup>۴</sup>؛ تجربه گر < پذیرا<sup>۵</sup>

در جهت معلوم، برجسته ترین مشارکت کننده پرانرژی ترین نیز است، یا به عبارت دیگر، نقطه آغاز رویداد همان بالاترین عنصر در دو سلسله مراتب برجستگی و آغازگری است. در مجهول، رویداد منطبق بر بالاترین درجات سلسله مراتب برجستگی و آغازگری نیست. از آنجاکه در جمله معلوم دو مشارکت کننده ناماسازی شده<sup>۶</sup> وجود دارد، مجهول سازی از دو طریق صورت می گیرد: الف) با ناماسازی<sup>۷</sup> کنش پذیر/پذیرا و بنابراین راندن کنش گر به پس زمینه<sup>۸</sup>؛ ب) به وسیله کاستن از اهمیت کنش گر و بدین طریق بخشیدن حداکثر برجستگی به کنش پذیر/پذیرا. تفاوت در این است که در الف) ویژگی های آغازگری کنش گر حفظ می شود، اما در ب) از این ویژگی ها به شدت کاسته می شود.

### ۲-۲. دستور نویسان سنتی

قریب و همکاران (۱۳۷۳)، ناتل خانلری (۱۳۶۴)، شریعت (۱۳۷۱) و انوری و گیوی (۱۳۷۷) همگی کم و بیش به این نکته اشاره می کنند که در جملات معلوم، فعل به فاعل نسبت داده می شود و در جملات مجهول، به مفعول. خیام پور (۱۳۵۲) وجود مجهول را در زبان فارسی انکار می کند، زیرا صیغه خاصی برای آن وجود ندارد. وحیدیان کامیار (۱۳۷۱) به بررسی انواع صفت مفعولی در زبان فارسی می پردازد و در قسمتی از تحقیق خود به موضوع مجهول در زبان فارسی می پردازد. او به وجود فعل مجهول در زبان فارسی اذعان دارد، اما معتقد است که اگر صفت مفعولی قبل از «شدن» کاربرد صفتی داشته باشد (آهن گداخته شد)، ساخت حاصله دیگر مجهول نیست و با ساخت دیگری روبرو خواهیم بود: مسند + فعل اسنادی «شدن».

### ۲-۳. زبان شناسان ایرانی

دبیر مقدم (۱۳۶۴) استدلال می کند که علاوه بر مقوله ناگذرا، مقوله نحوی مجهول نیز در فارسی وجود دارد و ساخت مجهول، ساختی مستقل از ساخت نحوی ناگذرا در فارسی است. به علاوه، او به جملاتی در فارسی اشاره می کند که مبهم میان مجهول و ناگذرا هستند و این امر را به دلیل حذف عبارت کنادی و حذف فعل

1. prominence
2. inductivity
3. causer
4. causee
5. theme
6. profiled
7. profiling
8. background

«کرده» قبل از «شدن» می‌داند. جمله «ماشین پنچر شد» در (ب) و (ج) نمونه‌ای از این مورد است.

(۱) الف- همسایه‌ها ماشین را پنچر کردند.

ب- ماشین (خودبه‌خود) پنچر شد.

ج- ماشین (توسط همسایه‌ها) پنچر شد.

دبیرمقدم هر ساختی از نوع «صفت + شدن» را از مقوله مجهول مبهم می‌داند و هر جمله‌ای را که از ترکیب «اسم مفعول + شدن» باشد، در زمره مجهول‌های غیرمبهم قرار می‌دهد. او بیان می‌کند، زمانی از مجهول استفاده می‌شود که ذکر کننده عمل حشو باشد و گوینده/نویسنده بخواهد توجه را به بقیه جمله جلب کند.

واحدی لنگرودی (۱۳۷۷) استدلال می‌کند که فعل «شدن» در افعال مجهول یک فعل اصلی سبک است. از آنجاکه افعال سبک محتوای معنایی ناقصی دارند، باید با یک عنصر غیر صرفی دیگر (صفت مفعولی، اسم، صفت) ترکیب شوند تا یک فعل مرکب شکل گیرد. از این‌رو، او در وجود ساخت مجهول در زبان فارسی تردید می‌کند و جملات مجهول را ذیل جملات اسمیه قرار می‌دهد.

پاکروان (۱۳۸۱) مجهول را یک نقش می‌داند که در صورت‌های مختلف متجلی می‌شود. بنابراین، علاوه بر صورت متداول مجهول که عبارت است از «صفت مفعولی + مجهول شدن»، صورت‌های دیگری را نیز به‌عنوان تجلی نقش مجهول معرفی می‌کند. او سه صورت را برمی‌شمارد: الف) جمله با فعل سوم شخص جمع (علی را به بیمارستان بردند)؛ ب) جمله با ترکیب فعلی صفت مفعولی و فعل «شدن» (علی در جنگ کشته شد)؛ و ج) جمله با فعل غیرشخصی (این را می‌توان دور انداخت). پاکروان نقش واحد هر سه صورت مجهول را کتمان فاعل می‌داند.

رحیمیان (۱۳۸۱) به بررسی فعل کمکی مجهول‌ساز می‌پردازد و بیان می‌کند که گاهی گوینده، عامل عمل را نمی‌شناسد، یا گرایشی به ذکر آن ندارد و یا اهمیت عامل رویداد کمتر از دیگر عوامل است. در همه این حالت‌ها، گوینده سعی دارد با استفاده از ساخت‌های مناسب از ذکر عامل رویداد پرهیز کند. وی سپس به ذکر سه مثال می‌پردازد:

(۲) الف- در باز شد.

ب- کیف او را دزدیدند.

ج- کتاب فروخته شد.

به اعتقاد رحیمیان، در هیچ‌کدام از جملات بالا، عامل عمل شناخته‌شده نیست. اگر تنها ناشناخته بودن عامل، ملاک باشد، پس باید هر سه جمله را مجهول نامید. او بیان می‌کند که با نگرشی این‌چنین هرگز نمی‌توان تعریفی صوری از ساخت مجهول ارائه کرد، زیرا در هیچ‌کدام از ساخت‌های بالا شباهت ظاهری پیدا نمی‌کنیم. اما اگر بر آن باشیم که تعریفی صوری از مجهول ارائه کنیم، ساده‌ترین راه رسیدن به هدف، بهره‌گیری از ساخت‌هایی چون (۲-ج) است، چون این ساخت در هر صورت به‌گونه‌ای بی‌ابهام بر ناشناخته بودن عامل عمل دلالت دارد، و علاوه بر آن، به راحتی می‌توان شکل معلومی به صورت «کتاب را فروختم»

برای آن در نظر گرفت. وی بر این پایه، مجهول در فارسی را در برگیرنده حدافل یک اسم مفعول و یک فعل کمکی می‌داند.

جباری (۱۳۸۲) بیان می‌کند که مجهول را در بعضی از موارد می‌توان با سوم شخص جمع فعل معلوم بیان کرد (سیب را خوردند). او در فارسی فرآیند مجهول‌ساز دیگری را نیز تشخیص می‌دهد که معتقد است، چندان خلاق نیست و ساختار آن به صورت «فعل وجهی + مصدر مرخم» و «فعل وجهی + فعل مضارع اول شخص جمع» است، برای مثال: می‌توان گفت که... یا باید اذعان کنیم که... . او سپس به بررسی مسئله ناگذرا می‌پردازد و آن را ساختی بنیادین می‌داند، یعنی از یک سو نهاد با کنش‌پذیر هم‌پوشی دارد و از این لحاظ با جمله مجهول مشابه است و از سوی دیگر فعل جمله دارای ساختاری معلوم است و از این جهت با جمله معلوم شباهت دارد؛ او مثال‌های زیر را در تبیین این مسئله بیان می‌کند:

(۳) الف- بچه (نهاد/کنش‌گر) شاخه را (کنش‌پذیر) شکست. (معلوم)

ب- شاخه (نهاد/کنش‌پذیر) شکست. (ناگذرا)

ج- شاخه (نهاد/کنش‌پذیر) شکسته شد. (مجهول)

او مانند دبیرمقدم (۱۳۶۴) به وجود جملاتی اعتقاد دارد که خوانشی مبهم میان ناگذرا و مجهول دارند.

صحرايي و کاظمی نهاد (۱۳۸۵) به تقسیم‌بندی مطلق میان معلوم و مجهول معتقد نیستند و بر همین اساس، پیوستاری را ارائه می‌کنند که در یک سر آن جمله معلومی چون «علی کتاب را خواند» قرار دارد و در سر دیگر آن جمله مجهولی مانند «کتاب خوانده شد». در میان این دو سر نیز که سرنمون<sup>۱</sup> معلوم و مجهول هستند، جمله‌ای مثل «از استادان دانشگاه دعوت شد» قرار دارد و جملاتی از قبیل «به ما حقه زدند» و «از کارتان سر در آوردند» در میانه پیوستار احتمالاً متمایل به سرنمون معلوم جای می‌گیرند. آن‌ها ناشناخته بودن فاعل، بی‌اهمیت بودن فاعل و اهمیت ویژه مفعول را به‌عنوان دلایل استفاده از مجهول بر می‌شمرند و هدف از [نقش] آن را کانونی زدایی [تمرکززدایی] از عامل عمل می‌دانند.

گلفام و همکاران (۱۳۸۵) می‌گویند تا در چارچوبی شناختی و با اتکاء بر مفاهیمی چون چشم‌انداز<sup>۲</sup>، انطباق ذهنی<sup>۳</sup>، طرح صحنه<sup>۴</sup> [نماسازی]، ضبط صحنه<sup>۵</sup>، نقطه ارجاع<sup>۶</sup> و گذرنده<sup>۷</sup> تصویری مبتنی بر دستور شناختی از مجهول ارائه دهند. اگر از جزئیات مفصل بگذریم، چکیده کار آنان از این قرار است که در معلوم و مجهول چشم‌انداز متفاوت است؛ بدین صورت که در جمله معلوم «علی شیشه را شکست»، کنش‌گر (علی) گذرنده و کنش‌پذیر (شیشه) نقطه ارجاع است و در جمله مجهول «شیشه توسط علی شکسته شد»، کنش‌پذیر (شیشه) گذرنده و کنش‌گر (علی) نقطه ارجاع است.

1. prototype
2. perspective
3. mental construal
4. profiling
5. scanning
6. landmark
7. trajector

راسخ مهند (۱۳۸۶) ساخت ناگذرا را یک‌جهت نمی‌داند و به همین دلیل، این ساخت را در کنار دو جهت معلوم و مجهول قرار نمی‌دهد. از نظر او، در زبان فارسی ساخت ناگذرا (جهت میانه) وجود ندارد و آنچه مشاهده می‌شود، ساخت ضد سببی است که در تقابل با ساخت سببی قرار دارد. برای مثال، جمله «در باز شد» یا «علی افتاد» ضدسببی هستند که به ترتیب در تقابل با جملات سببی «علی در باز کرد» و «حسین علی را انداخت» قرار می‌گیرند. مهم‌ترین دلیلی که راسخ مهند ارائه می‌کند، از این قرار است که ساخت ناگذرا (جهت میانه)، از یک‌سو، و معلوم و مجهول، از سوی دیگر، از یک جنس نیستند؛ زیرا در جهت میانه با ظرفیت معنایی سروکار داریم (کنش‌گر از ظرفیت معنایی حذف می‌شود) اما در معلوم و مجهول بحث ظرفیت نحوی در کار است (کنش‌گر از ظرفیت نحوی قابل حذف است، ولی از ظرفیت معنایی حذف نمی‌شود). بنابراین، ساخت ناگذرا (جهت میانه) از جنس معلوم و مجهول نیست.

منصوری (۱۳۸۹) شکل رایج و بی‌نشان مجهول را همان ساختی می‌داند که در آن فعل با استفاده از صفت مفعولی و فعل کمکی «شدن» ساخته می‌شود. باین حال، او جملاتی چون «خانه خراب شد»، «از تأسیسات نفتی خارک بازدید شد»، «تأسیسات نفتی خارک مورد بازدید قرار گرفت» و «اسفندیار شکست خورد» را به‌عنوان تجلی‌های دیگری از مجهول بر می‌شمارد.

رضایی (۱۳۸۹) در چارچوب نظریه دستوری نقش و ارجاع<sup>۱</sup> به بررسی مجهول می‌پردازد. در این چارچوب، در جمله معلومی مانند «شکارچی آهو را کشت»، اثرگذار<sup>۲</sup> (شکارچی) به‌عنوان موضوع نحوی ترجیحی<sup>۳</sup> در جایگاه نهاد ظاهر می‌شود؛ درحالی‌که در جمله مجهول «آهو توسط شکارچی کشته شد»، اثرپذیر<sup>۴</sup> (آهو) به منزله موضوع نحوی ترجیحی در جایگاه نهاد متجلی می‌شود و اثرگذار (شکارچی) عنصر حاشیه‌ای<sup>۵</sup> است. البته در جمله «آهو کشته شد»، اثرگذار کلاً حذف می‌گردد. رضایی نشان می‌دهد که دو نوع ساخت مجهول در زبان فارسی وجود دارد، یکی ساخت «اسم مفعول + شدن» که همان مجهول است و دیگری ساخت مجهول با استفاده از فعل سوم شخص جمع بدون ذکر فاعل که نام مجهول غیرشخصی<sup>۶</sup> را بر آن می‌گذارد (خانه را خراب کردند). در این نوع جملات، اثرپذیر به‌عنوان موضوع نحوی ترجیحی در جایگاه نهاد قرار نگرفته است، اما شرط مرحله دوم مجهول‌سازی یعنی حذف اثرگذار رعایت شده است، پس می‌توان آن‌ها را مجهول تلقی نمود. رضایی، برخلاف دبیرمقدم (۱۳۶۴)، جباری (۱۳۸۲)، صحرایی و کاظمی‌نهاد (۱۳۸۵) و منصوری (۱۳۸۹)، جملاتی چون «در باز شد» را مجهول نمی‌داند، زیرا این‌ها نمود فرآیندی به نام تغییر تعدی<sup>۷</sup> هستند و تغییر تعدی نیز، برخلاف تبدیل معلوم به مجهول که فرآیندی نحوی است، فرآیندی اشتقاقی

1. role and reference grammar
2. actor
3. privileged syntactic argument
4. undergoer
5. peripheral element
6. impersonal passive
7. transitivity alternation

اشتقاقی در حوزه ساخت‌واژه است. او به ناشناخته بودن عامل و عدم تمایل به ذکر آن به‌عنوان دلیل استفاده از مجهول اشاره می‌کند.

کرد زعفرانو کامبوزیا و همکاران (۱۳۹۰) بیان می‌کنند که افعال مرکبی چون «گیر انداختن» و «گره زدن»، به دلیل داشتن یک فعل سبکِ سببی (انداختن، زدن)، به دو صورت مجهول می‌شوند؛ یکی به روال معمول با استفاده از «صفت مفعولی و فعل شدن» و دیگری با جایگزین کردن یک فعل سبکِ غیر سببی به‌جای یک فعل سبکِ سببی. برای مثال در حالت اول، «گیر انداختن» و «گره زدن» به ترتیب به «گیر انداخته شدن» و «گره زده شدن» تبدیل می‌شود و در حالت دوم، «گیر انداختن» و «گره زدن» به ترتیب به صورت «گیر افتادن» و «گره خوردن» درمی‌آیند. آن‌ها مجهول نوع اول را مجهول نحوی می‌نامند و نوع دوم را، مجهول معنایی.

#### ۴-۲. جمع‌بندی مطالب پیشینه

بررسی پژوهش‌های زبان‌شناسان ایرانی درباره مجهول نشان می‌دهد که، علی‌رغم ارائه نکات روشنگر و مفید، کمبودی به چشم می‌خورد؛ در هیچ‌یک از کارهای بررسی‌شده، بین نقش مجهول و شرایط کاربرد آن تفکیک صورت نگرفته است. دلیل آن هم این است که در هیچ‌یک از آثار پیشین، مجهول بر اساس چارچوبی با این مشخصات بررسی نشده است. این تفکیک، اساسی و راه‌گشا است. نقش مجهول یک چیز است و شرایط کاربرد آن چیزی دیگر. به سخن دیگر، اگر به‌درستی نقش مجهول را بدانیم، حتماً باید بدانیم نیز که این ساخت با آن نقشی که برای آن مشخص شده است، در چه شرایطی قابل استفاده است و در چه شرایطی امکان استفاده از آن وجود ندارد. این عدم تفکیک که از عدم انتخاب یک چارچوب مناسب نشأت می‌گیرد، سبب کمبودهای زیر شده است:

الف- در برخی آثار، به شرایط کاربرد اشاره شده است، ولی از نقش مجهول سخنی به میان نیامده است (دبیرمقدم ۱۳۶۴، رحیمیان ۱۳۸۱، رضایی ۱۳۸۹).

ب- بعضاً به نقش مجهول اشاره شده است، اما به‌صراحت تفکیکی میان نقش و شرایط کاربرد صورت نگرفته است (صحرائی و کاظمی‌نهاد ۱۳۸۵).

ج- گاهی به نکاتی در مورد مجهول اشاره شده است که علی‌رغم صحیح بودن، فاقد نکات بنیادی‌تر است (رضایی ۱۳۸۹).

د- در تمامی مواردی که به شرایط کاربرد اشاره شده است، مطالب کلی و غیردقیق است.

ه- فقدان چارچوب مناسب باعث می‌شود که نتوان به نتیجه‌ای نسبتاً قطعی در خصوص مسائل بحث‌برانگیز در حوزه ساخت مجهول رسید، مسائلی چون وجود مجهول مبهم و مجهول بودن یا نبودن جملاتی مانند «در باز شد»، «علی گیر افتاد» و «کارخانه مورد بازدید قرار گرفت».

نکته دیگری که درخصوص پیشینه قابل ذکر است، انتخاب چارچوب تحلیل از میان چهار چارچوبی است که معرفی گردید. چارچوب برنر و وارد (۱۹۹۸) در مورد فارسی راه‌گشا نیست؛ نخست به این دلیل که آن‌ها فقط به مجهول‌هایی می‌پردازند که در آن‌ها عبارت کنادی حذف نشده است و دوم به این علت که آن‌ها این



نوع مجهول را مصداق معکوس‌سازی موضوع‌ها می‌دانند و این در حالی است که در زبان فارسی، به خاطر قرار گرفتن فعل در جایگاه پایانی، امکان چنین تحلیلی وجود ندارد. نگارندگان مقاله چارچوب شیباتانی (۲۰۰۶) را مناسب نمی‌دانند، زیرا او شرط کاربرد مجهول را کم‌اهمیت بودن کنش‌گر به لحاظ گفتمانی می‌داند و اهمیت گفتمانی را برابر با موضوعیت قلمداد می‌کند، اما مطلب قابل‌استفاده‌ای در خصوص موضوعیت ارائه نمی‌دهد. مالدونادو نیز (۲۰۰۷) که در چارچوب شناختی کار می‌کند، مطالب ارزنده‌ای را بیان می‌کند، اما خود اذعان می‌دارد که کار کورمن<sup>۱</sup> (۱۹۸۷) بنیاد استواری است برای مطالعه مجهول و او صرفاً نکاتی شناختی را بر آن اضافه کرده است. نکته اساسی و بسیار مهم در رویکرد کورمن همان موضوعیت و نقش آن در بحث مجهول است. بنابراین، نگارندگان این سطور چارچوب گیون را (۲۰۰۱) انتخاب کردند، زیرا چارچوب جامعی درباره جهت‌های ناگذرا، از جمله مجهول، است و مبنای کار او همان موضوعیت است. ناگفته نماند که گیون خود از کار کورمن بهره برده است، ولی ارجحیت چارچوب او در این است که رویکرد جامعی درباره جهت‌های ناگذرا، از جمله مجهول، اتخاذ کرده است.

### ۳. چارچوب تحلیل

گیون (۲۰۰۱ جلد ۲) جهت را به دو دسته گذرا و ناگذرا تقسیم می‌کند و جهت ناگذرا را نیز متعلق به دو مقوله عمدتاً معناشناختی<sup>۲</sup> و عمدتاً کاربردشناختی<sup>۳</sup> می‌داند. جهت‌های ناگذرای عمدتاً معناشناختی عبارت‌اند از انعکاسی<sup>۴</sup>، متقابل (دوسویه)<sup>۵</sup>، جهت میانه<sup>۶</sup> و وصفی - نتیجه‌ای<sup>۷</sup>. جهت‌های ناگذرای عمدتاً کاربردشناختی شامل مجهول، ضد مجهول<sup>۸</sup> و معکوس<sup>۹</sup> می‌شود. دسته اول از این جهت عمدتاً معناشناختی نامیده می‌شود که که همه چیز در حیطه بند باقی می‌ماند و بافت مطرح نیست. یک رویداد گذرای سرنمون<sup>۱۰</sup> وجود دارد که در آن کنش‌گر به دلیل صاحب اراده<sup>۱۱</sup>، کنترل‌گر<sup>۱۲</sup>، فعال و آغازگر<sup>۱۳</sup> بودن، مسئول رویداد است یا به عبارتی، علت برجسته<sup>۱۴</sup> است؛ کنش‌پذیر فاقد اراده<sup>۱۵</sup>، غیرکنترل‌گر<sup>۱۶</sup> و غیرفعال<sup>۱۷</sup> است و به همین دلیل، در رویداد

1. Coorman
2. primarily semantic
3. primarily pragmatic
4. reflexive
5. reciprocal
6. middle voice
7. adjectival-resultative
8. antipassive
9. inverse
10. prototype transitive event
11. volitional
12. controlling
13. initiating
14. salient cause
15. non-volitional
16. non-controlling
17. inactive

نماینده تغییر حالت است یا به سخنی، معلول (تأثیرپذیر) برجسته<sup>۱</sup> است؛ و درنهایت، فعل نیز غایت‌مند<sup>۲</sup>، تام<sup>۳</sup>، تام<sup>۴</sup>، متوالی<sup>۴</sup> و واقع‌نما<sup>۵</sup> است. این رویداد گذرای سرنمون به سه طریق ناگذرا می‌گردد: الف) کاهش گنش‌گری<sup>۶</sup> کنش‌گر/فاعل؛ ب) کاهش تأثیرپذیری<sup>۷</sup> کنش‌پذیر/مفعول؛ و ج) کاهش غایت‌مندی<sup>۸</sup> یا تامیت<sup>۹</sup> تامیت<sup>۹</sup> فعل. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در جهت‌های ناگذرای عمدتاً معناشناختی، همه‌چیز مقید به سطح معنا و سطح بند است و برای ناگذرا شدن مسائل فراتر از بند (مسائل بافتی) مطرح نیست. در چارچوب گیون، علت عمدتاً کاربردشناختی بودن برخی جهت‌ها این است که پای مسائل فراتر از بند (مسائل بافتی) به میان کشیده می‌شود. جهت‌های ناگذرای عمدتاً کاربردشناختی (مجهول، ضدمجهول، معکوس) همه به‌نوعی در مقابل جهت گذرای معلوم قرار می‌گیرند. در این حوزه، ناگذرا شدن، آن‌چنان که در بالا آمد، در سطح معنایی روی نمی‌دهد، بلکه سازوکار ناگذرا شدن بر اساس یک چشم‌انداز کاربردشناختی<sup>۱۰</sup> عمل می‌کند که عمدتاً مربوط به موضوعیت نسبی<sup>۱۱</sup> است. بر این اساس، تقسیمات چهارگانه زیر به دست می‌آید:

- الف- معلوم: کنش‌گر نسبت به کنش‌پذیر موضوعی‌تر است، اما هر دو موضوعی هستند.  
 ب- معکوس: کنش‌پذیر نسبت به کنش‌گر موضوعی‌تر است، اما هر دو موضوعی هستند.  
 ج- مجهول: کنش‌گر به‌شدت غیرموضوعی است (کتمان شده یا تنزل یافته).  
 د- ضدمجهول: کنش‌پذیر به‌شدت غیرموضوعی است (کتمان شده یا تنزل یافته).

از نظر گیون، نقش کاربردشناختی مجهول کتمان کنش‌گر یا همان موضوعیت زدایی<sup>۱۲</sup> از آن است. این نقش زمانی محقق می‌شود که کنش‌گر به‌شدت غیرموضوعی باشد. در حقیقت، مجهول نقشی دارد که در شرایط خاصی (به‌شدت غیرموضوعی بودن کنش‌گر) بروز می‌کند. موضوعیت به‌طور بنیادی یک بعد شناختی است که با تمرکز بر روی یک یا دو مشارکت‌کننده مهم در رویداد مرتبط است و میزان آن با دو معیار مبتنی بر متن محاسبه می‌شود: تداوم پیش‌رو<sup>۱۳</sup> و فاصله پس‌رو<sup>۱۴</sup>.

1. salient effect
2. telic
3. perfective
4. sequential
5. realis
6. agentivity
7. affectedness
8. telecity
9. perfectivity
10. pragmatic perspective
11. relative topicality
12. de-topicalization
13. cataphoric persistence
14. anaphoric distance

روش تداوم پیش‌رو به اندازه‌گیری این موضوع می‌پردازد که یک مرجع<sup>۱</sup> پس از کاربرد آن در یک ساختار خاص چند بار در ده بند بعدی تکرار می‌شود. منطق این اندازه‌گیری این است که مرجع‌هایی که از اهمیت بیشتری برخوردارند و موضوعی‌تر هستند، به وسیله هر ابزار دستوری<sup>۲</sup> تمایل به ماندگاری بیشتر در گفتمان بعدی دارند. اگر مرجع‌ها (کنش‌گر یا کنش‌پذیر) در ۱۰ بند بعدی ۰ تا ۲ بار تکرار شوند، دارای تداوم پیش‌رو کم و به تعبیری موضوعیت کم<sup>۳</sup> هستند و اگر بیش از ۲ بار تکرار شوند، دارای تداوم پیش‌رو زیاد و موضوعیت زیاد<sup>۴</sup> هستند. به عنوان مثالی از کاربرد اندازه‌گیری تداوم پیش‌رو، درصد موضوعیت و میزان ذکر کنش‌گرها و کنش‌پذیرها را در ساخت‌های معلوم و مجهول در زبان آکاتک<sup>۵</sup> در نظر بگیرید.

جدول ۱: میزان تداوم پیش‌رو کنش‌گرها و کنش‌پذیرها در ساخت‌های معلوم و مجهول در زبان آکاتک، اقتباس از گیون (۲۰۰۱: جلد ۲: ۱۲۳)

جهت	کنش‌گر		کنش‌پذیر	
	۰-۲ موضوعیت کم	>۲ موضوعیت زیاد	۰-۲ موضوعیت کم	>۲ موضوعیت زیاد
معلوم	۷/۸٪	۹۲/۲٪	۵۹٪	۴۱٪
مجهول	۹۶/۳٪	۳/۷٪	۳۷٪	۶۳٪

در جهت معلوم، کنش‌گرها به‌طور میانگین در ۹۲/۲٪ دارای موضوعیت زیاد و در ۷/۸٪ موارد دارای موضوعیت کم هستند و کنش‌پذیرها در ۴۱٪ موارد دارای موضوعیت زیاد و در ۵۹٪ موارد دارای موضوعیت کم می‌باشند. به‌طور کل، شرط کاربرد معلوم این است که کنش‌گر و کنش‌پذیر هر دو موضوعی بوده اما کنش‌گر موضوعی‌تر باشد. ارقام جدول (۱) با این شرط همخوانی دارند. کنش‌گرها در ۹۲/۲٪ موارد دارای موضوعیت زیادند، در حالی که کنش‌پذیرها در ۴۱٪ موارد دارای موضوعیت زیاد هستند. در جهت مجهول، کنش‌گرها در ۹۶/۳٪ موارد دارای موضوعیت کم و در ۳/۷٪ موارد دارای موضوعیت زیاد هستند و کنش‌پذیرها در ۶۳٪ موارد دارای موضوعیت زیاد و در ۳۷٪ موارد دارای موضوعیت کم می‌باشند. در کل، گیون شرط مجهول را به‌شدت غیرموضوعی بودن کنش‌گر می‌داند. ارقام جدول گویای همین امر است. در جدول بالا، کاهش شدید میزان موضوعیت کنش‌گرها در ساخت مجهول نسبت به ساخت معلوم مشهود است. درصد موضوعیت زیاد کنش‌گرها از ۹۲/۲٪ موارد در ساخت معلوم به ۳/۷٪ در ساخت مجهول کاهش پیدا کرده

1. referent
2. grammatical device
3. low topicality
4. high topicality
5. Acatec

است. به علاوه، درصد موضوعیت کم کنش‌گرها از ۷/۸٪ موارد به ۹۶/۳٪ افزایش یافته است.<sup>۱</sup> همین کاهش و افزایش گویای آن است که در مجهول کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است.

فاصله پس‌رو بر اساس فاصله بین حضور مرجع در ساخت فعلی و آخرین وقوع آن در قسمت‌های قبلی متن اندازه‌گیری می‌شود. منظور از پس‌رو بودن، حضور یک موضوع معین و قابل دسترس در گفتمان قبلی است. اگر فاصله پس‌رو مرجع بین ۱ تا ۳ باشد، یعنی اگر مرجع آخرین بار در ۱ تا ۳ بند قبلی آمده باشد، میزان دسترسی به مرجع در گفتمان قبلی زیاد و موضوعیت زیاد است و اگر فاصله پس‌رو مرجع بیشتر از ۳ بند باشد، میزان دسترسی به آن کم و موضوعیت نیز کم است. به عنوان مثالی از کاربرد اندازه‌گیری فاصله پس‌رو، درصد توزیع کنش‌گرها و کنش‌پذیرها با دسترسی زیاد<sup>۲</sup> (فاصله پس‌رو ۱ تا ۳ بند) و دسترسی کم<sup>۳</sup> (فاصله پس‌رو بیشتر از ۳ بند) را در ساخت‌های معلوم و مجهول در زبان آکاتک در نظر بگیرید.<sup>۴</sup>

جدول ۲: فاصله پس‌رو کنش‌گرها و کنش‌پذیرها در ساخت‌های معلوم و مجهول در زبان آکاتک، اقتباس از گیون (۲۰۰۱ جلد ۲: ۱۲۴)

جهت	کنش‌گر		کنش‌پذیر	
	۱-۳	>۳	۱-۳	>۳
	دسترسی زیاد	دسترسی کم	دسترسی زیاد	دسترسی کم
معلوم	۹۱/۵٪	۸/۵٪	۵۴/۶٪	۴۵/۴٪
مجهول	۷/۴٪	۹۲/۶٪	۸۱/۴٪	۱۸/۶٪

در جهت معلوم، کنش‌گرها در ۹۱/۵٪ موارد دارای دسترسی زیاد (موضوعیت زیاد) هستند و در ۸/۵٪ موارد دارای موضوعیت کم می‌باشند. کنش‌پذیرها در ۵۴/۶٪ موارد دارای موضوعیت زیاد و در ۴۵/۴٪ موارد دارای موضوعیت کم هستند. این ارقام با شرط کاربرد ساخت معلوم (کنش‌گر و کنش‌پذیر هر دو موضوعی هستند اما کنش‌گر موضوعی‌تر است) همخوانی دارد. در جهت مجهول، کنش‌گرها در ۹۲/۶٪ موارد دارای موضوعیت کم و در ۷/۴٪ موارد دارای موضوعیت زیاد هستند و کنش‌پذیرها در ۸۱/۴٪ موارد دارای

۱. گیون فقط به این نکته اشاره می‌کند که موارد موضوعیت زیاد کنش‌گرها از ساخت معلوم به مجهول دچار کاهش شدیدی می‌شود. اما به اعتقاد نگارندگان مقاله، افزایش شدید موارد موضوعیت کم کنش‌گرها در ساخت مجهول نسبت به معلوم نیز در خور توجه است. همین نکته در مورد فاصله پس‌رو نیز صدق می‌کند.

2. high accessibility

3. less accessibility

۴. اگر دقت کنید، ترتیب میزان موضوعیت در جداول مربوط به تداوم پیش‌رو و فاصله پس‌رو معکوس است؛ بدین صورت که در اولی، ابتدا موضوعیت کم ذکر می‌شود و سپس موضوعیت زیاد، اما در دومی، اول دسترسی زیاد (موضوعیت زیاد) می‌آید و سپس دسترسی کم. این بدان علت است که در تداوم پیش‌رو و فاصله پس‌رو، رابطه میان ارقام معکوس است. در تداوم پیش‌رو، ارقام پایین نشان‌دهنده موضوعیت کم است و ارقام بالا دال بر موضوعیت زیاد. در حالی که در فاصله پس‌رو، ارقام پایین حاکی از موضوعیت زیاد (دسترسی زیاد) است و ارقام بالا دلالت بر موضوعیت کم دارد.

موضوعیت زیاد و در ۱۸/۶٪ موارد دارای موضوعیت کم می‌باشند. این ارقام با شرط کاربرد ساخت مجهول مطابقت دارد. در جدول بالا، کاهش خیلی شدیدی در مقدار موضوعیت کنش‌گرها بین دو ساخت معلوم و مجهول مشاهده می‌شود؛ بدین صورت که درصد موضوعیت زیاد کنش‌گرها از ۹۱/۵٪ موارد در ساخت معلوم به ۷/۴٪ در ساخت مجهول کاهش می‌یابد. در ضمن، موارد موضوعیت کم کنش‌گرها از ۸/۵٪ در ساخت معلوم به ۹۲/۶٪ در ساخت مجهول افزایش می‌یابد. این کاهش و افزایش توأمان نشان‌گر آن است که در مجهول کنش‌گرها به شدت غیرموضوعی هستند.

نکته‌ای مهم که گیون (۲۰۰۱ جلد ۱: ۴۵۸؛ جلد ۲: ۱۲۳) در خصوص تداوم پیش‌رو و فاصله پس‌رو متذکر می‌شود، این است که این دو صرفاً روش‌هایی اکتشافی<sup>۱</sup> برای سنجش میزان موضوعیت هستند. منظور از اکتشافی این است که این دو روش سنجش معمولاً با میزان موضوعیت همبستگی دارند یا به سخنی دیگر، معمولاً میزان موضوعیت را نشان می‌دهند. اما نباید فراموش کرد که موضوعیت اساساً پدیده‌ای شناختی است، یعنی اصولاً باید آن را بر طبق عوامل شناختی سنجید، اما می‌توان به کمک تداوم پیش‌رو و فاصله پس‌رو نیز تا حدود زیادی میزان موضوعیت را مشخص کرد. بنابراین، استفاده از ساخت مجهول، بر اساس موضوعیت به عنوان پدیده‌ای شناختی صورت می‌گیرد و در این میان، موارد استفاده از مجهول تا حد زیادی بر اساس تداوم پیش‌رو و فاصله پس‌رو قابل توجیه است. این بدان معنا است که می‌توان مواردی از کاربرد مجهول را یافت که با این دو معیار سنجش تطابق ندارند، ولی می‌توان بر اساس عوامل شناختی نشان داد که به دلایلی کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است، هرچند که بر طبق تداوم پیش‌رو و فاصله پس‌رو این امر قابل تبیین نباشد.

گیون (۲۰۰۱ جلد ۲: ۱۲۵-۱۲۶) هفت بافت را معرفی می‌کند که می‌تواند زمینه را برای کتمان کنش‌گر فراهم کند (در قسمت ۴-۴، مثال‌هایی از فارسی برای این بافت‌ها ارائه خواهد شد):

الف- کنش‌گر ممکن است ناشناخته یا غیرقابل‌بازیابی باشد. (بافت ناشناخته)

ب- کنش‌گر ممکن است به شکل پس‌رو در بندهای قبل آمده باشد و دیگر ذکر آن لزومی نداشته باشد. (بافت پس‌رو)

ج- کنش‌گر ممکن است به شکل پیش‌رو در بندهای بعدی بیاید و مانند مورد (ب) ذکر آن زائد باشد. (بافت پیش‌رو)

د- کنش‌گر ممکن است قابل پیش‌بینی و کلیشه‌ای باشد. (بافت قابل پیش‌بینی)

ه- کنش‌گر ممکن است بر اساس زمینه‌های جهانی قابل پیش‌بینی باشد. (بافت زمینه جهانی)

و- کنش‌گر ممکن است مثل نویسنده متن قابل پیش‌بینی باشد. (بافت نویسنده متن)

ز- کنش‌گر ممکن است حتی زمانی که آشکارا در عبارت کنادی ذکر می‌شود، بار موضوعی کمی<sup>۲</sup> داشته باشد. (بافت عبارت کنادی)

1. heuristic

2. low thematic import

نگارندگان مقاله به دلایلی دو مورد (ب) و (ج) را قبول ندارند. در قسمت تحلیل داده‌ها، این موضوع بررسی خواهد شد.

به‌علاوه، گیون درباره میزان توزیع جملات مجهول در هفت بافت فوق‌الذکر چیزی بیان نمی‌کند. نگارندگان مقاله معتقدند که اگر نقش مجهول کتمان یا همان موضوعیت زدایی از گنش‌گر است، محتمل‌ترین بافتی که شرایط این نقش در آن مهیا است، همان بافت (الف) است؛ یعنی زمانی که کنش‌گر ناشناخته یا غیرقابل‌بازیابی است. پیش‌بینی نگارندگان این بود که در این بافت شاهد بیشترین تعداد ساخت‌های مجهول خواهیم بود. بنابراین، توزیع مجهول در این بافت‌های هفت‌گانه یکسان نخواهد بود. به سخن دیگر، میان نقش مجهول و بافت‌های مورد بحث پیوند محکمی وجود دارد و این پیوند تأثیر به‌سزایی بر توزیع مجهول دارد. در قسمت (۴-۴)، به این موضوع پرداخته خواهد شد.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

در این قسمت، ابتدا دو جمله معلوم و مجهول فارسی همراه با بافت مربوطه بررسی می‌شود تا عیناً تداوم پیش‌رو و فاصله پیش‌رو به تصویر کشیده شود و درک ملموسی از آن به دست آید. سپس بر اساس صد جمله معلوم و صد جمله مجهول فارسی نشان داده می‌شود که چارچوب گیون تا چه حد با داده‌های فارسی سازگار است. پس‌از آن، چند مثال ارائه می‌گردد تا نشان داده شود که میزان موضوعیت کنش‌گر در جملات مجهول همواره بر اساس دو معیار تداوم پیش‌رو و فاصله پیش‌رو قابل تبیین نیست و درنهایت، عوامل شناختی است که میزان موضوعیت را مشخص می‌کند. سرانجام، میزان توزیع مجهول در بافت‌های هفت‌گانه مورد اشاره نشان داده خواهد شد.

##### ۴-۱. شیوه محاسبه تداوم پیش‌رو و فاصله پیش‌رو

به جمله معلوم موردنظر در مثال زیر توجه کنید.<sup>۱</sup>

(۴)

یعقوب به خانه فرقد رفت و خانه و صندوق‌خانه را نیک در نظر گرفت، آن‌گاه به پسر فرقد گفت: من از کارگزار خلیفه رنجیده‌ام، (۱۰) او آدمی بسیار شرور و خیرچین و بدکار است. (۹) من می‌توانم او را به‌آسانی از میان بردارم (۸) لیکن مرا پشت و پناهی باید (۷) که چون از کار خود فارغ شدم (۶) خود را به نزد او رسانم (۵) یا کسی به من توشه سفری دهد (۴) تا از این شهر بگریزم. (۳) پسر فرقد چون کینه‌ای از کارگزار خلیفه در دل داشت گفته یعقوب را پسندید و (۲) خود را پشتیبان او و خانه را پناهگاه او قرار داد. (۱) یعقوب چون

۱. به هنگام محاسبه تعداد بندها، اگر یک یا چند بند در درون یک بند قرار داشت، کل آنها به عنوان یک بند در نظر گرفته شد. برای مثال، جمله «مردی که آنجا نشسته است، همسایه ما است» به عنوان یک بند محاسبه شد. وقتی از تداوم پیش‌رو سخن گفته می‌شود، شماره‌گذاری‌های پیش از ساخت معلوم یا مجهول مد نظر است. در تداوم پیش‌رو نیز بالطبع باید به شماره‌گذاری‌های پس از ساخت معلوم یا مجهول توجه کرد. به علاوه، از این پس در صورت ضرورت، شماره مثال‌ها در بالای آنها قرار می‌گیرد تا احیاناً با شماره‌گذاری بندهای موجود در هر مثال تداخلی پیش نیاید.

نیمه‌شب به خانه پسر فرقد رفت و صندوق‌خانه او را گشود و (۱) کیسه‌های زر را بیرون آورد و (۲) آن‌ها را پراکنده ساخت و (۳) ولی چیزی نبرد. (۴) سپس نامه‌ای نوشت و (۵) در همان‌جا گذاشت و (۶) که: من صندوق‌خانه تو در آدمم (۷) و می‌توانستم از سیم و زر تو هر چه بخواهم برادرم، (۸) لیکن تو چون مرد بامروتی هستی (۹) از مال تو چیزی نبردم. (۱۰) اما پنج هزار درهم مرا نیاز افتاده که این مبلغ را باید در کیسه‌ای نهاده و در نزدیکی «ریگ الجنان» (یکی از محلات سیستان) زیر ریگ پنهان کنی، اگر آنچه

گفتم نکنی هر زیان که به تو رسد از جانب تو خواهد بود (باستانی پاریزی، یعقوب لیث، ۱۳۶۵: ۷۸)

تا آنجا که به جمله معلوم «[یعقوب] صندوق‌خانه او را گشود» مربوط می‌شود، کنش گر (یعقوب) ۱۲ بار در ده بند بعد تکرار شده است: ۵ بار به صورت شناسه سوم شخص صفر، ۵ بار در قالب شناسه اول شخص مفرد و ۲ بار به شکل ضمیر شخصی «من». این حاکی از میزان اهمیت کنش گر در گفتمان بعدی است و به طور کل، حضور آن یک حضور دستوری است و موضوعی تر بودن آن را ثابت می‌کند؛ درحالی که کنش‌پذیر (صندوق‌خانه) فقط یک بار در ده بند بعدی (بند ۶) تکرار شده است. در کل، در این مثال تداوم پیش‌رو کنش-گر نسبت به کنش‌پذیر بسیار بیشتر است؛ پس موضوعی تر است. بر اساس بررسی ده بند قبل، فاصله بین حضور فعلی کنش گر (یعقوب) در جمله معلوم مورد نظر و آخرین وقوع آن در بندهای قبلی، برابر با یک می‌باشد؛ بدین معنا که کنش گر در یک بند بلافاصله قبل، قابل دسترس است. این در حالی است که در ده بند قبل، شاهد وقوع کنش‌پذیر (صندوق‌خانه) نیستیم و فاصله پس‌رو آن بالاتر از ۳ است. بنابراین، کنش گر موضوعی تر از کنش‌پذیر است. ناگفته نماند که کنش‌پذیر نیز موضوعی است، چون بالاخره صحبت از گشوده شدن صندوق‌خانه و مسائل حول و حوش آن است، اما در هر حال کنش گر موضوعی تر است. از این رو، مشاهده می‌شود که شرایط کاربرد معلوم مهیا است: کنش گر موضوعی تر از کنش‌پذیر است، اما هر دو موضوعی هستند.

حال به مثالی حاوی یک جمله مجهول توجه کنید.

(۵)

(۱۰) در این میان مختار بن ابی عبید ثقفی پدید آمد. (۹) «توبه کاران» را که بر اثر شکست سابق پراکنده شده بودند گرد آورد (۸) و دیگر بار به دعوی خونخواهی حسین بن علی برخاست. (۷) در این مقصود نیز کامیاب شد. (۶) زیرا با زیرکی و هوش کم‌نظیری توانست مردم ناراضی را نزد خود گرد آورد. (۵) اندکی بعد بسیاری از قاتلان حسین را کشت (۴) و کوفه را به دست کرد (۳) و تا حدود موصل را به حیطة ضبط آورد. (۲) در این‌جا بود (۱) که عبیدالله بن زیاد را شکست داد. عبیدالله در طی جنگی کشته شد و (۱) سرش را به کوفه بردند (۲) و از کوفه به مدینه فرستادند. (۳) بدین گونه در سایه دعوت به خاندان رسول، مختار قدرت و شوکت تمام یافت. (۴) اما در واقع نزد خاندان رسول، چندان مورد اعتماد نبود. (۵) علی بن حسین او را لعن کرد (۶) و رضا نداد (۷) که به نام او دعوت کند. (۸) محمد حنیفه هم از دعاوی او بیمناک و پشیمان گشت. (۹) اما از بیم آن که تنها نماند (۱۰) و به دست این زیر گرفتار نشود از طرد و لعن او، که بدان مصمم گشته بود، خودداری کرد (زرین کوب، دو قرن سکوت، ۱۳۵۶: ۷۵-۷۶)

در ده بند بعد از جمله مجهول (عبیدالله طی جنگی کشته شد)، میزان تکرار کنش گر برابر با صفر است. پس تداوم پیش رو آن صفر است و این نشان دهنده آن است که کنش گر به شدت غیرموضوعی است. کنش پذیر (عبیدالله) ۲ بار در بندهای بعدی تکرار شده است. تداوم پیش رو آن کم است؛ یعنی کنش پذیر نیز غیرموضوعی است. بررسی ده بند قبل مشخص می کند که کنش گر فاقد وقوع است. پس به شدت غیرموضوعی است (چنین مواردی به عنوان فاصله پس رو بیشتر از ۳ بند محاسبه شده است). اما آخرین ذکر از کنش پذیر (عبیدالله) در یک بند قبل می باشد که نشان دهنده میزان دسترسی بالا و موضوعیت زیاد بر حسب فاصله پس رو است. بنابراین، در کل شرط کاربرد مجهول، یعنی به شدت غیرموضوعی بودن کنش گر فراهم است.

در کل، شرط کاربرد مجهول این است که کنش گر به شدت غیرموضوعی باشد، یعنی تداوم پیش رو آن کم و فاصله پس رو آن زیاد باشد. در جمله معلوم عکس این صادق است، یعنی تداوم پیش رو کنش گر زیاد و فاصله پس رو آن کم است؛ بنابراین کنش گر نسبت به کنش پذیر موضوعی تر است.

#### ۲-۴. بررسی انطباق جهت معلوم و مجهول در زبان فارسی با چارچوب گیون

همان گونه که پیش از این گفته شد، تحلیل ارائه شده در مقاله حاضر بر اساس صد ساخت معلوم و صد ساخت مجهول که به طور تصادفی از متون ادبی و غیرادبی گردآوری شده اند، صورت گرفته است. برای تک تک جملات معلوم و مجهول، میزان تداوم پیش رو و فاصله پس رو به همان شکلی که در قسمت (۱-۴) توضیح داده شد، محاسبه گردید. ارقامی که در جدول ها مشاهده می کنید، میانگین محاسبه شده برای جملات معلوم و مجهول است.

جدول ۳: تداوم پیش رو کنش گرها و کنش پذیرها در ساخت های معلوم و مجهول زبان فارسی

جهت	کنش گر		کنش پذیر	
	۰-۲	>۲	۰-۲	>۲
	موضوعیت کم	موضوعیت زیاد	موضوعیت کم	موضوعیت زیاد
معلوم	٪۳۴	٪۶۶	٪۷۳	٪۲۷
مجهول	٪۹۰	٪۱۰	٪۵۷	٪۴۳

طبق ارقام جدول، در ساخت معلوم کنش گرها در ٪۶۶ موارد دارای موضوعیت زیاد و در ٪۳۴ موارد دارای موضوعیت کم هستند؛ در حالی که کنش پذیرها در ۲۷٪ موارد دارای موضوعیت زیاد و در ۷۳٪ موارد دارای موضوعیت کم می باشند. این نشان می دهد که طبق پیش بینی چارچوب تحلیل، در ساخت معلوم کنش گر موضوعی تر است. در ساخت مجهول، کنش گرها در ۹۰٪ موارد دارای موضوعیت کم و در ۱۰٪ موارد دارای موضوعیت زیاد هستند؛ و کنش پذیرها در ۵۷٪ موارد دارای موضوعیت کم و در ۴۳٪ موارد دارای موضوعیت زیاد می باشند. در جدول (۳) در ساخت معلوم، کنش گرها در ٪۶۶ موارد دارای موضوعیت زیاد



هستند، درحالی‌که در ساخت مجهول این رقم دچار کاهش زیادی می‌شود و به ۱۰٪ می‌رسد. در مورد موضوعیت کم نیز، عکس همین وضعیت مشاهده می‌شود؛ بدین‌صورت که در ساخت معلوم، کنش‌گرها در ۳۴٪ موارد دارای موضوعیت کم هستند، اما این رقم در ساخت مجهول تا حد زیادی افزایش می‌یابد و به ۹۰٪ می‌رسد. این ارقام نشان می‌دهد که طبق پیش‌بینی چارچوب تحلیل، در ساخت مجهول کنش‌گر به‌شدت غیرموضوعی است.

ذکر یک نکته در اینجا ضروری است. طبق جدول (۳)، در ۱۰٪ موارد با مجهول‌هایی روبرو هستیم که در آن‌ها کنش‌گر دارای موضوعیت زیاد است. شاید این پرسش به ذهن متبادر شود که پس چرا از ساخت معلوم استفاده نشده است. همان‌طور که در قسمت (۳) توضیح داده شد، همبستگی میان تداوم پیش‌رو و فاصله پس‌رو، از یک‌سو، و میزان موضوعیت، از سوی دیگر، کامل نیست، بلکه تا حد زیادی همبستگی وجود دارد و همین باعث می‌شود که شاهد چنین ارقامی باشیم. این امر در مورد سایر جدول‌ها نیز صدق می‌کند. بنابراین، این ارقام دال بر موضوعی بودن کنش‌گر در برخی جملات مجهول نیست، بلکه ناشی از این نکته است که همبستگی کامل وجود ندارد. در قسمت (۳-۴)، به این موضوع پرداخته خواهد شد. حال به جدول (۴) توجه کنید.

جدول ۴: فاصله پس‌رو کنش‌گرها و کنش‌پذیرها در ساخت‌های معلوم و مجهول زبان فارسی

جهت	کنش‌گر		کنش‌پذیر	
	۱-۳	>۳	۱-۳	>۳
	دسترسی زیاد	دسترسی کم	دسترسی زیاد	دسترسی کم
معلوم	۸۳٪	۱۷٪	۵۸٪	۴۲٪
مجهول	۱۸٪	۸۲٪	۵۲٪	۴۸٪

طبق ارقام جدول در ساخت معلوم، کنش‌گرها در ۸۳٪ موارد دارای موضوعیت زیاد و در ۱۷٪ موارد دارای موضوعیت کم هستند و کنش‌پذیرها در ۵۸٪ موارد دارای موضوعیت زیاد و در ۴۲٪ موارد دارای موضوعیت کم می‌باشند. این ارقام با شرط کاربرد معلوم سازگار است. در ساخت مجهول، کنش‌گرها در ۸۲٪ موارد دارای موضوعیت کم و در ۱۸٪ موارد دارای موضوعیت زیاد هستند و کنش‌پذیرها در ۵۲٪ موارد دارای موضوعیت زیاد و در ۴۸٪ موارد دارای موضوعیت کم می‌باشند. این ارقام نشان می‌دهد که داده‌های فارسی نیز مؤید چارچوب گیون است. تغییر شدید مقادیر فاصله پس‌رو کنش‌گرها بین دو ساخت معلوم و مجهول کاملاً مشهود است. در ساخت معلوم، کنش‌گرها در ۸۳٪ موارد دارای موضوعیت زیاد هستند، در حالی‌که در ساخت مجهول این رقم به‌شدت افت می‌کند و به ۱۸٪ می‌رسد. در ارقام مربوط به موضوعیت کم نیز همین وضعیت به‌صورت معکوس حاکم است. در ساخت معلوم، کنش‌گرها در ۱۷٪ موارد دارای موضوعیت کم

هستند، اما در ساخت مجهول این رقم به شدت بالا می‌رود و به ۸۲٪ می‌رسد. این کاهش و افزایش همزمان حاکی از آن است که در ساخت مجهول کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است. همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، داده‌های فارسی مؤید چارچوب گیون است یا به عبارتی، این چارچوب با داده‌های فارسی سازگار است و به‌خوبی شرایط کاربرد معلوم و مجهول را می‌نمایاند. در زیر، داده‌ها به دو دسته ادبی و غیرادبی تفکیک شده‌اند و برای هر یک جداول مربوط به تداوم پیش‌رو و فاصله پس‌رو ارائه شده است. در داده‌های ادبی، در مجموع ۳ کتاب رمان و ۲ کتاب داستان کوتاه، ۵۰ ساخت مجهول و ۴۵ ساخت معلوم بررسی شد. در داده‌های غیرادبی نیز، در مجموع ۳ کتاب تاریخی، ۳ کتاب علمی و یک روزنامه‌ی ورزشی، ۵۰ ساخت مجهول و ۵۵ ساخت معلوم مورد بررسی قرار گرفت. برای اجتناب از اطالاه کلام، در خصوص جداول زیر توضیحی ارائه نمی‌شود، اما همان‌طور که مشاهده خواهید کرد، این جداول نیز نشان می‌دهند که داده‌های زبان فارسی چارچوب گیون را تأیید می‌کنند.

جدول ۵: تداوم پیش‌رو کنش‌گرها و کنش‌پذیرها در متون ادبی

جهت	کنش‌گر		کنش‌پذیر	
	۰-۲	>۲	۰-۲	>۲
معلوم	موضوعیت کم %۲۸/۸۹	موضوعیت زیاد %۷۱/۱۱	موضوعیت کم %۶۴/۴۴	موضوعیت زیاد %۳۵/۵۶
مجهول	%۸۰	%۲۰	%۷۴	%۲۶

جدول ۶: فاصله پس‌رو کنش‌گرها و کنش‌پذیرها در متون ادبی

جهت	کنش‌گر		کنش‌پذیر	
	۱-۳	>۳	۱-۳	>۳
معلوم	دسترسی زیاد %۷۷/۷۸	دسترسی کم %۲۲/۲۲	دسترسی زیاد %۵۷/۷۸	دسترسی کم %۴۲/۲۲
مجهول	%۲۶	%۷۴	%۴۰	%۶۰

جدول ۷: تداوم پیش‌رو کنش‌گرها و کنش‌پذیرها در متون غیرادبی

جهت	کنش‌گر		کنش‌پذیر	
	۰-۲	>۲	۰-۲	>۲
معلوم	موضوعیت کم %۳۸/۱۸	موضوعیت زیاد %۶۱/۸۲	موضوعیت کم %۸۰	موضوعیت زیاد %۲۰
مجهول	%۹۸	%۲	%۴۰	%۶۰

جدول ۸: فاصلهٔ پس‌رو کنش‌گرها و کنش‌پذیرها در متون غیرادبی

جهت	کنش‌گر		کنش‌پذیر	
	۱-۳	>۳	۱-۳	>۳
	دسترسی زیاد	دسترسی کم	دسترسی زیاد	دسترسی کم
معلوم	%۸۷/۲۷	%۱۲/۷۳	%۵۸/۱۸	%۴۱/۸۲
مجهول	%۱۲	%۸۸	%۶۴	%۳۶

### ۴-۳. موارد عدم تطابق میزان موضوعیت با تداوم پیش‌رو و فاصلهٔ پس‌رو

همان‌طور که در قسمت (۳) و (۴-۲) گفته شد، بین تداوم پیش‌رو و فاصلهٔ پس‌رو و میزان موضوعیت، همبستگی زیاد و نه کامل وجود دارد؛ بدین معنا که این دو معیار معمولاً میزان موضوعیت را نشان می‌دهند، اما موارد عدم تطابق نیز وجود دارد. در این موارد، باید تبیین دیگری برای میزان موضوعیت ارائه کرد. برای نمونه، به مثال زیر توجه کنید.

(۶)

(توضیح: محمدحسین خان همان «بچه نقلی» دوران کودکی است که سگ او را گاز گرفته است) آن روزها انستیتو پاستور در کار نبود؛ هاری به صورت امروز معالجه نمی‌شد. برای آنکه سگ‌گزیده از مرض هاری بجهد، باید دست به دامان مرد دوزنی شد. حالا چه خاصیتی در مرد دوزنی بود که در مرد یک‌زنی نبود معلوم نیست. این‌ها رسومی است که پیر ما از آن سر درمی‌آورد.

قاعده بر آن بود (۱۰) که مرد دو زنی را از خانه بیرون می‌کشیدند (۹) و وی را بر دو طرف سکویی بالا می‌بردند (۸) و سگ‌گزیده را سه بار از زیر پایش رد می‌کردند. (۷) جماعت می‌خواند (۶) که: ای مرد دو زنی! دوی هاری چه زنی؟ (۵) آن مرد دو زنی هم هر چه به ذهنش می‌رسید می‌گفت: (۴) «آبشن بدهیدش» (۳) «یک گوسفند نذرش کنید» (۲) «خوب می‌شه به کربلا ببریدش» و از این قبیل. (۱) بدین ترتیب پایان می‌یافت. **نسخه نوشته می‌شد** (۱) و به‌عنوان حق‌المعالجه، مرد دو زنی را به خانه می‌بردند (۲) و با چای یا شربت یا شیرینی کامش را شیرین می‌ساختند.

(۳) پس از آن که التهاب محمدحسین خان پایان گرفت (۴) و از نو برق شیطنت در چشمش سوسو زد، (۵) عقلائی محل به فکر افتادند (۶) که برای دفع شر هاری از تن بچه نقلی، مرد دو زنی را صدا کنند (۷) و مداوا را آغاز نمایند.

(۸) در همسایگی عمو به فاصلهٔ چند خانه مردی با دو زن زندگی می‌کرد. (۹) آن وقت‌ها زنان سخت‌گیر نبودند، (۱۰) دوتا دوتا، سه‌تاسه‌تاسه، چهارتا چهارتا به شرط عدالت محض در یک‌خانه زندگی می‌کردند. مردان هم زیاد اشتغالی نداشتند. در دهات و شهرهای کوچک، زندگی آرامی داشتند. بیست و چهار ساعت روزنامه و رادیو و بوق اتومبیل و صدای طیاره نفس‌شان را نمی‌برد. (پرویزی، قصه‌های رسول، ۱۳۸۴: ۲۳۴-۲۳۵)

تا آنجا که به جمله مجهول «نسخه نوشته می‌شد» مربوط می‌شود، کنش‌گر (مرد دو زنی) آخرین بار به شکل پس‌رو در بند ۵ ذکر شده است. پس بر اساس فاصلهٔ پس‌رو دارای موضوعیت کم است. طبق تداوم پیش‌رو، کنش‌گر چهار بار در بندهای بعدی (بندهای ۱، ۲، ۶ و ۸) تکرار شده است. بنابراین، دارای موضوعیت زیاد است و این با شرط کاربرد مجهول سازگار نیست. اما اگر خوب دقت کنیم، فقط دو مورد از تکرارها در همان پاراگرافی (پاراگراف دوم) واقع شده است که جملهٔ مجهول مورد نظر نیز در آن قرار دارد و دو مورد دیگر در دو پاراگراف دیگر قرار دارند که موضوع آن‌ها چیز دیگری است. موضوع پاراگراف دوم شیوهٔ نوشته شدن نسخه است، درحالی‌که پاراگراف سوم مربوط به مورد خاص «محمدحسین خان» است و پاراگراف چهارم دربارهٔ دلیل چندزنه بودن مردان در ایام قدیم است. به‌علاوه، در پاراگراف چهارم گروه اسمی «مردی با دو زن» ارجاعی است و به یک شخص خاص برمی‌گردد، اما آن سه مورد دیگر ارجاع عام دارند. از این‌رو، در این مثال تکرار صرف نمی‌تواند ملاک موضوعیت زیاد باشد. با این تفصیل، فقط می‌توان دو مورد از تکرارها را در محاسبهٔ تداوم پیش‌رو گنجانند. پس موضوعیت کنش‌گر کم است. در این صورت، با احتساب تداوم پیش‌رو و فاصلهٔ پس‌رو، کنش‌گر به‌شدت غیرموضوعی است و شرط کاربرد مجهول فراهم است.

حال به مثالی دیگر توجه کنید.

(۷)

خود را به زیر اولین طاقی رساندم (۱۰) و پایم سنگفرش دالان را حس کرد. (۹) خسته و فرسوده آن تاریکی را طی کردم (۸) و خود را به برج رساندم. (۷) هوا ساکن شده بود (۶) و دیگر هیچ نسیمی نمی‌وزید. (۵) دست پیش بردم (۴) تا در را بکوبم، (۳) اما با باز شدن در دستم در هوا بی‌حرکت ماند. (۲) با ترس داخل شدم، (۱) درون برج تاریک و مخوف بود و هیچ نوری دیده نمی‌شد. (۱) صدا زدم (۲) (کسی اینجا نیست؟) (۳) پژواک صدایم در برج پیچید (۴) و در تاریکی چیزی از برابر صورتم چون باد گذشت. (۵) ترس بر وجودم غلبه کرده بود (۶) و این بار صدایم به التماس قرین شده بود. (۷) هنگامی که با ناامیدی فریاد کشیدم [کشیدم] (۸) (کسی در اینجا نیست؟) (۹) صدای باز شدن دری را شنیدم (۱۰) و همزمان نور کم‌سوی فانوس کوچکی را دیدم. (رحیمی، پنجره، ۱۳۸۵: ۳۷۲)

فاصلهٔ پس‌رو کنش‌گر (راوی داستان) برابر با ۲ است که نشان‌دهندهٔ موضوعیت زیاد است. تداوم پیش‌رو برابر با ۶ است که این نیز حاکی از موضوعیت زیاد کنش‌گر است. تا اینجا نه تنها کنش‌گر به شدت غیرموضوعی نیست، بلکه موضوعیت زیادی نیز دارد. در این صورت، چرا به‌جای معلوم، از مجهول استفاده شده است. اگر به ساخت مجهول و بند قبل از آن دقت کنیم (درون برج تاریک بود و هیچ نوری دیده نمی‌شد)، متوجه می‌شویم که ناگهان لحن راوی داستان عوض می‌شود و شاهد تغییر از توصیف وضعیتِ راوی به توصیف وضعیتِ برج هستیم. در این حالت، نه تنها راوی بلکه هیچ‌کس دیگر نیز نور را نمی‌بیند؛ به سخن دیگر، دیده نشدن نور مهم است و نه بینندهٔ آن، چون وضعیت برج توصیف می‌شود. پس از توصیف برج، دوباره حالت به توصیف وضعیتِ راوی بر می‌گردد. همین توصیف وضعیتِ راوی قبل و بعد از ساخت

مجهول است که باعث شده است، بر اساس فاصلهٔ پس‌رو و تداوم پیش‌رو موضوعیت کنش‌گر (بینندهٔ نور/اروی داستان) ظاهراً زیاد باشد. اما در حقیقت کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است. دو مثال (۶) و (۷) نشان می‌دهد که بر خلاف همبستگی زیاد میان تداوم پیش‌رو و فاصلهٔ پس‌رو، از یک سو، و میزان موضوعیت، از سوی دیگر، مواردی از عدم تطابق هم وجود دارد. به هر حال، چه در موارد همبستگی و چه در مواقع عدم تطابق، ساخت مجهول هنگامی به کار می‌رود که کنش‌گر به شدت غیرموضوعی باشد.

#### ۴-۴. بررسی میزان توزیع مجهول در بافت‌های هفت‌گانه

در قسمت چارچوب تحلیل، گفته شد که گیون هفت بافت را معرفی می‌کند که در آن‌ها شرط کاربرد مجهول (به‌شدت غیرموضوعی بودن کنش‌گر) فراهم است؛ بنابراین، در آن‌ها ساخت مجهول روی می‌دهد. همچنین ذکر شد که گیون بین نقش مجهول (کتمان یا موضوعیت زدایی از کنش‌گر) و بافت‌های هفت‌گانه پیوندی برقرار نمی‌کند، اما به باور نگارندگان مقاله پیوند محکمی بین این دو وجود دارد؛ بدین صورت که بافت اول (ناشناخته بودن کنش‌گر) بیشترین سازگاری را با نقش مجهول دارد، پس در آن شاهد بیشترین تعداد مجهول خواهیم بود. حال به جدول (۹) که ارقام آن بر اساس صد ساخت مجهول محاسبه شده است، توجه کنید.

جدول ۹: درصد توزیع ساخت‌های مجهول در بافت‌های هفت‌گانه

بافت	ساخت مجهول
ناشناخته	۵۲٪
پس‌رو	۲۴٪
پیش‌رو	۱۲٪
عبارت کنادی	۶٪
نویسندهٔ متن	۳٪
قابل پیش‌بینی	۳٪
زمینهٔ جهانی	۰٪

همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، بیشترین درصد وقوع مجهول (۵۲٪)، طبق پیش‌بینی نگارندگان مقاله، متعلق به بافت ناشناخته است. علت، آن است که ناشناخته بودن کنش‌گر بهترین شرایط را برای کتمان آن فراهم می‌آورد. در این حالت، کنش‌گر در نهایت غیرموضوعی بودن قرار دارد و زمینه برای موضوعیت زدایی از آن بیش از هر موقعیت دیگری مهیا است.

پرسشی که ممکن است به ذهن متبادر شود، این است که وضعیت به تفکیک متون ادبی و غیرادبی به چه صورت خواهد بود. داده‌های مورد بررسی حاوی ۵۰ ساخت مجهول در متون ادبی و همان تعداد در متون غیرادبی بود، که در نهایت دو جدول (۱۰) و (۱۱) به دست آمد.

جدول ۱۰: درصد توزیع ساخت‌های مجهول در بافت‌های هفت‌گانه (متون ادبی)

ساخت مجهول	بافت
٪۴۶	ناشناخته
٪۳۸	پس‌رو
٪۱۲	پیش‌رو
٪۲	عبارت کنادی
٪۲	قابل پیش‌بینی
٪۰	نویسنده متن
٪۰	زمینه جهانی

جدول ۱۱: درصد توزیع ساخت‌های مجهول در بافت‌های هفت‌گانه (متون غیرادبی)

ساخت مجهول	بافت
٪۵۸	ناشناخته
٪۱۲	پیش‌رو
٪۱۰	پس‌رو
٪۱۰	عبارت کنادی
٪۶	نویسنده متن
٪۴	کلیشه‌ای و قابل پیش‌بینی
٪۰	زمینه‌های جهانی

بر اساس مقایسه دو جدول (۱۰) و (۱۱)، نکات زیر قابل ذکر است:

الف- در متون ادبی و غیرادبی، هر دو، بیشترین درصد وقوع متعلق به بافت ناشناخته است (ادبی ٪۴۶، غیرادبی ٪۵۸).

ب- در متون ادبی، درصد وقوع مجهول‌ها در بافت پس‌رو (٪۳۸) به طرز محسوسی بیشتر از متون غیرادبی (٪۱۰) است. علت، آن است که در متون ادبی که شامل رمان و داستان کوتاه می‌شود، به دلیل وجود و تعدد شخصیت‌ها احتمال بیشتری وجود دارد که کنش‌گر قبل از وقوع ساخت مجهول ذکر شود. همین تفاوت در کنار سایر عوامل باعث شده است که درصد وقوع مجهول در بافت ناشناخته از ٪۵۸ در متون غیرادبی به ٪۴۶ در متون ادبی کاهش یابد.

ج- در متون غیرادبی شاهد ٪۶ وقوع مجهول در بافت نویسنده متن هستیم، درحالی که این میزان در متون ادبی برابر با صفر است. دلیل آن هم این است که داده‌های غیرادبی حاوی متونی علمی است که در آن‌ها نویسنده همواره در پس‌زمینه حاضر است و در صورت لزوم، می‌تواند به‌عنوان کنش‌گر ساخت مجهول در نظر گرفته شود.

حال نوبت آن رسیده است که مثال‌هایی از فارسی برای هر یک از بافت‌های هفت‌گانه آورده شود و در صورت نیاز، توضیحات لازم ارائه گردد.

#### الف- کنش‌گر ناشناخته یا غیرقابل‌بازیابی است.

(۸) محمدخان ضرغامی اوایل انقلاب کشته شد. (کریم‌پور، باغ مارشال جلد اول، ۱۳۸۱: ۳۷۲)

در این مثال، بر اساس متن رمان ذکری از کنش‌گر به میان نیامده است.

#### ب- کنش‌گر به شکل پس‌رو در بندهای قبل آمده است و دیگر نیازی به ذکر مجدد آن نیست.<sup>۱</sup>

#### ج- کنش‌گر به شکل پیش‌رو در بندهای بعدی ذکر شده است و باز هم ذکر آن لزومی ندارد.

نگارندگان مقاله به دلایلی دو مورد (ب) و (ج) را قبول ندارند. نخست آنکه، این دو مورد هیچ ربطی به شرط کاربرد مجهول (به‌شدت غیرموضوعی بودن کنش‌گر) ندارد. صرف آمدن کنش‌گر در بندهای قبلی یا بعدی نه تنها به معنای غیرموضوعی بودن کنش‌گر نیست، بلکه می‌تواند برعکس هم عمل کند؛ آمدن کنش‌گر در بندهای قبل یا بعد و عدم لزوم ذکر آن در ساخت مجهول به این معنا است که کنش‌گر آن‌قدر موضوعیت دارد و مشخص است که دیگر ذکر آن لزومی ندارد و این با شرط کاربرد مجهول منافات دارد. دوم آنکه، می‌توان پذیرفت که وقوع کنش‌گر به صورت پس‌رو احياناً باعث غیرالزامی یا زائد شدن ذکر کنش‌گر شود، ولی پرسش این است که آمدن کنش‌گر به شکل پیش‌رو، یعنی پس از جمله مورد نظر، چگونه می‌تواند موجب زائد بودن ذکر کنش‌گر شود. این امر منطقی به نظر نمی‌رسد. سوم آنکه، مورد (ب) درباره جملات معلوم نیز صدق می‌کند (علی آمد و Ø رفت)، پس نمی‌تواند منحصراً درباره مجهول به کار رود. چهارم آنکه، مورد (ب) بیشتر شبیه شرایط حذف گروه‌های اسمی در جمله است تا زمینه‌ای برای کتمان کنش‌گر. مهم‌تر از همه آنکه، پسندیده‌تر و شمی‌تر آن است که تبیین واحدی برای شرط کاربرد مجهول ارائه گردد؛ اگر در بافت پس‌رو و پیش‌رو، حشو و زائد بودن ذکر کنش‌گر دلیل استفاده از مجهول است، پس در بافت ناشناخته که اثری از کنش‌گر دیده نمی‌شود، چرا باید از مجهول استفاده کرد. به‌علاوه، نفس دو مورد (ب) و (ج) به معنای نفی شرط کاربرد مجهول (به شدت غیرموضوعی بودن کنش‌گر) است. داده‌های مقاله حاضر نیز مؤید همین مطالب است. بررسی وقوع مجهول در بافت‌های پس‌رو و پیش‌رو نشان می‌دهد که در این بافت‌ها نیز غیرموضوعی بودن کنش‌گر علت استفاده از ساخت مجهول است و حضور کنش‌گر به صورت پس‌رو یا پیش‌رو و زائد شدن ذکر آن در این میان هیچ نقشی ایفاء نمی‌کند. حال به چند مثال توجه کنید. مثال‌های (۹)، (۱۰) و (۱۲) نشان‌دهنده حضور ساخت مجهول در بافت پس‌رو هستند، اگرچه کنش‌گر در بندهای بعدی نیز حضور دارد. این مثال‌ها از این جهت به‌عنوان بافت پس‌رو در نظر گرفته شده‌اند که کنش‌گر ابتدا در بندهای قبل از ساخت مجهول آمده است و دیگر حضور آن در بندهای بعدی اهمیتی ندارد. البته بنا به ضرورت توضیحات

۱. دبیرمقدم (۱۳۶۴: ۴۵) به نوعی به همین نکته اشاره می‌کند: «... اگر او [گوینده] ذکر کننده عمل را حشو دانسته و در واقع بخواهد توجه شنونده و یا شنوندگان را به بقیه جمله جلب کند، به ساخت مجهول متوسل می‌گردد».

لازم درباره حضور کنش‌گر در بندهای بعدی ارائه شده است. مثال (۱۳) به حساب بافت پیش‌رو گذاشته شده است، زیرا کنش‌گر در بندهای قبل نیامده است و فقط در بندهای بعدی حضور دارد.

(۹)

(۱۰) تلاش برای احیای عبری به‌عنوان زبان گفتگو از سال ۱۸۸۱ آغاز شد (۹) و در سال ۱۹۰۴ نیز گروهی به نام «کمیته زبان» تشکیل شد، (۸) ولی تلاش برای احیای عبری با پیدایش دولت جنبه رسمی و جدی‌تری به خود گرفت. (۷) در سال ۱۹۵۳، به موجب قانون «آکادمی زبان عبری» به وجود آمد (۶) و جزء سازمان‌های رسمی دولت شمرده شد. (۵) هدف از ایجاد این آکادمی «هدایت کردن توسعه زبان عبری بر اساس تحقیقات علمی» ذکر شده است. (۴) تصمیمات آکادمی درباره دستور زبان، املاء، واژه‌ها و اصطلاحات، آوانویسی و غیره از قدرت قانونی برخوردار است (۳) و پس از اینکه در خیرنامه رسمی چاپ شد، (۲) برای دستگاه‌های آموزشی و سازمان‌های دولتی لازم‌الاجرا است. (۱) بنا بر گزارش کارشناسان، نتیجه کار آکادمی در تحقق بخشیدن به هدف خود رضایت‌بخش بوده است. **از یک طرف واژه‌های علمی و فنی زیادی ساخته شده** (۱) که به غنای واژگان زبان عبری انجامیده (۲) و از سوی دیگر در دستور زبان دستکاری‌های آگاهانه‌ای شده (۳) تا قواعد آن عام‌تر، اصولی‌تر و ساده‌تر گردد (۴) و آموزش و کاربرد آن موفقیت‌آمیز باشد. (۵) ولی در مورد اصلاح یا تغییر خط عبری که از مسائل بحث‌انگیز آکادمی است، هنوز تصمیمی گرفته نشده است.

(۶) یکی دیگر از موارد احیای یک زبان ملی در قرن حاضر مربوط به کشور اندونزی است. (۷) آنچه امروز اندونزیایی نامیده می‌شود (۸) و زبان رسمی و ملی کشور اندونزی شمرده می‌شود، (۹) صورت پرورش یافته و طراحی شده یکی از لهجه‌های زبان مالایایی است (۱۰) که از دیرباز در این نواحی نقش زبان میانجی داشته است. (باطنی، چهار گفتار درباره زبان، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۸)

در این مثال، فاصله پس‌رو کنش‌گر (آکادمی) برابر با یک است؛ یعنی کنش‌گر در بند بلافاصله قبل آمده است و از این لحاظ ظاهراً موضوعیت زیادی دارد. تداوم پیش‌رو کنش‌گر برابر با یک است؛ بدین معنا که فقط یک بار در ده بند بعدی ذکر شده است. پس از این جنبه بار موضوعی آن بسیار اندک است. در کل، وقتی به این مثال دقت می‌کنیم، متوجه می‌شویم که تمرکز بر کارها و تصمیمات آکادمی است یا به سخنی دیگر، موضوع بحث کارهای صورت گرفته توسط آکادمی است. از این رو، در مقطع استفاده از ساخت مجهول کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است، کما اینکه در بندهای پس از ساخت مجهول نیز (بندهای ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵) صحبت از کارهای آکادمی است. ممکن است پرسیده شود که بر اساس فاصله پس‌رو، کنش‌گر دارای موضوعیت زیادی است، زیرا در بند بلافاصله قبل آمده است. در پاسخ، باید گفت، همان طور که پیش از این اشاره شد، همخوانی صد در صد بین معیارهای سنجش معرفی شده و میزان موضوعیت وجود ندارد. در ضمن، گیون (۲۰۰۱: جلد ۲: ۱۲۳) خود اشاره می‌کند که میزان اطمینان تداوم پیش‌رو بیشتر از فاصله پس‌رو است و اساساً قابل اطمینان‌تر است، زیرا اگر در یک ساخت خاص مشارکت‌کننده‌ای دارای موضوعیت زیاد یا کم باشد، بهترین محل بروز آن بندهای بعدی است تا بندهای قبلی. بنابراین، اگر کنش‌گر در ساخت مجهول



به شدت غیرموضوعی است، بهترین و محتمل‌ترین محل بروز آن بندهای بعدی است. در این مثال نیز بر حسب فاصلهٔ پس‌رو کنش‌گر موضوعیت زیادی دارد، ولی طبق تداوم پیش‌رو موضوعیت اندکی دارد. به علاوه، در بندهای قبل از ساخت مجهول نیز سخن از هدف و کارها و تصمیمات آکادمی است: بند ۶ و ۷ (خود آکادمی)؛ بندهای ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ (هدف، کارها، تصمیمات). در کل، باید گفت که کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است و این با شرط کاربرد مجهول سازگار است. در نهایت، مثال (۹) گویای آن است که آمدن کنش‌گر به صورت پس‌رو و زائد بودن ذکر آن دلیل استفاده از ساخت مجهول نیست، بلکه مجهول از این جهت استفاده شده است که شرط آن فراهم است؛ یعنی کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است.

نکته‌ای که در خصوص متون ادبی شایان توجه است، این است که حضور شخصیت‌های داستان، شیوهٔ روایت و زاویهٔ دید نیز باعث می‌شود که علی‌رغم حضور کنش‌گر به شکل پس‌رو، میزان موضوعیت آن اندک باشد. به مثال زیر توجه کنید.

(۱۰)

در دلم گفتم: از این شانس‌ها زیاد آورده‌ام، (۱۰) ولی قدرش را ندانسته‌ام.

(۹) به دستور سروان مایکل، لباس مخصوص تبعیدیان را که زرد راه‌راه بود، پوشیدم. (۸) به دستم دست‌بند زدند. (۷) سپس مرا به محوطهٔ حیاط زندان بردند. (۶) حدود چهل نفر دیگر از محکومین نیز آمادهٔ تبعید بودند. (۵) از وقتی به زندان افتاده بودم، (۴) هرگز نگهبانان و مأمورین حفاظت را آن چنان شتاب‌زده و خشن و محتاط ندیده بودم. (۳) [نگهبانان و مأمورین] به ما اجازه نمی‌دادند (۲) حتی نگاهی به چپ و راست بیندازیم. (۱) [نگهبانان و مأمورین] هر دو نفر را با یک دست‌بند به هم بستند. محکومی که دست راستش به دست چپ من بسته شده بود، آدم خطرناکی به نظر می‌آمد. (۱) مأمورین مرتب او را کتک می‌زدند (۲) و گاهی نوک باطوم نصیب من هم می‌شد. (۳) وقتی دستور سوار شدن دادند، (۴) ناگهان یکی از محکومین به نگهبانی که ما را شمارش می‌کرد، حمله ور شد. (۵) چنان او را زیر مشت و لگد گرفت (۶) که خدا می‌داند (۷) به سر او چه آمد. (۸) من دیگر او را ندیدم. (۹) اتوبوس همراه با یک کامیون پر از تفنگدار، زندان بریکستون را به مقصدی که نمی‌دانستم کجا است، ترک کرد. (۱۰) از داخل اتوبوس جایی را نمی‌دیدم. (کریم‌پور، *باغ مارشال* جلد اول، ۱۳۸۱: ۲۹۸)

در این مثال، فاصلهٔ پس‌رو کنش‌گر (نگهبانان و مأمورین) برابر با یک است. اما باید در نظر داشت که نقش و سهم نگهبانان و مأمورین در زدن دست‌بند نامشخص است. معلوم نیست که چه کسانی توسط مأمورین دست‌بند زده شده‌اند و چه کسانی توسط نگهبانان. فقط در کل مشخص است که دست‌بند زدن کار نگهبانان و مأمورین است. به همین دلیل، در مقطع استفاده از ساخت مجهول کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است. تداوم پیش‌رو کنش‌گر با اغماض برابر با یک است، زیرا از میان نگهبانان و مأمورین فقط یک بار ذکری از مأمورین در بند ۱ به میان آمده است و آن نگهبانی که در بندهای ۴، ۵، ۷ و ۸ مورد اشاره قرار گرفته، یک نگهبان خاص است و به کل نگهبانان بر نمی‌گردد. نوع حضور شخصیت‌ها باعث شده است که تداوم پیش‌رو کنش‌گر به جای ۵ (موضوعیت زیاد) با اغماض برابر با یک (موضوعیت کم) باشد. در کل،

مشاهده می‌کنید که در این مثال نیز استفاده از مجهول ناشی از غیرموضوعی بودن کنش‌گر است و نه زائد بودن ذکر آن.

به مثالی دیگر دقت کنید.

(۱۱)

وقتی پدرم گفت ساعتی پیش بهرام و پسر ضرغامی به شیراز رفتند، (۱۰) جا خوردم. (۹) مادر سیما از فرصت استفاده کرد (۸) و گفت: (۷) «خب شانس ما بود (۶) که شما رو بیشتر زیارت کنیم.» (۵) گفت‌وگوی پدرم و سرهنگ به وقایع اشغال بوشهر توسط انگلیسی‌ها و شجاعت و مردانگی رئیس علی دلواری رسیده بود. (۴) پدر با آب و تاب ماجرای رئیس علی را که از پدرش شنیده بود، شرح می‌داد (۳) و [پدر] معتقد بود (۲) اکثر دلواری‌ها شجاع و بی‌باک هستند. (۱) موقع شام شد و صحبت به تعارف و تشکر کشیده شد (۱) و من در درون با خود می‌جنگیدم (۲) نباید تا این حد تحت تأثیر دختری غریبه که فقط یک شب مهمان ما بوده، قرار بگیرم. (۳) شام را آوردند: کلم‌پلو با گوشت بره غذای مخصوص شیرازی‌ها و مورد علاقه من (۴) و ته‌چین مرغ که آشپز واقعاً آن سلیقه به خرج داده بود. (۵) شام از نهار ظهر مفصل‌تر بود. (۶) سیما آن قدر جابه‌جا شد (۷) تا بالاخره روبروی من نشست. (۸) وانمود می‌کرد (۹) منظوری ندارد. (۱۰) او و مادرش از دست‌پخت آشپز و سلیقه مادرم خیلی تعریف کردند. بعد از صرف شام و نوشیدن چای و صحبت درباره موضوع‌های مختلف، یکی از اتاق‌های عمارت را که دو پنجره داشت و جریان باد از آن عبور می‌کرد، برای استراحت آن‌ها آماده کردیم. (کریم‌پور، باغ مارشال، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۶)

در این مثال، فاصلهٔ پس‌رو کنش‌گر (پدرم و سرهنگ) برابر با ۵ است، پس موضوعیت آن اندک است. فاصلهٔ پس‌رو یکی از کنش‌گرها (پدر) برابر با ۲ است، ولی نمی‌توان آن را در نظر گرفت، زیرا آن کنش‌گر دیگر (سرهنگ) در بند دوم قبل از ساخت مجهول ذکر نشده است. در ضمن، تا آنجا که به ساخت مجهول مربوط می‌شود، معلوم نیست که سهم و نقش هر یک از کنش‌گرها در کشیده شدن صحبت به تعارف و تشکر به چه صورت است و اصولاً موضوعیت هم ندارد؛ فقط مهم آن است که صحبت به تعارف و تشکر کشیده شده است. تداوم پیش‌رو کنش‌گر برابر با صفر است. این مثال نیز حاکی از آن است که کاربرد مجهول به خاطر به شدت غیرموضوعی بودن کنش‌گر است و نه حضور پس‌رو کنش‌گر و زائد بودن ذکر آن.

مثال زیر نشان‌دهندهٔ نقش شیوهٔ روایت و زاویهٔ دید در میزان موضوعیت کنش‌گر در متون ادبی

است.

(۱۲)

(توضیح: کچل کلاه جادویی بر سر گذاشته و نامرئی شده است)

کنیز گفت: (۱۰) آره خانم، من هم می‌ترسم. (۹) پادشاه امر کرد (۷) امشب قراول‌ها را دو برابر کنند. (۶) پسر وزیر را هم رئیس‌شان کرده.

(۵) کچل آمد نشست کنار دختر پادشاه (۴) و [کچل] شروع کرد به خوردن. (۳) شام پلومرغ بود با مربا و کوکو و آش و این‌ها. (۲) خانم و کنیز یک دفعه دیدند (۱) که یک طرف دوری دارد تندتند خالی می‌شود و یک ران مرغ هم کنده شد (۱) و نیست شد.

(۲) کنیز گفت: (۳) خانم تو هر چه می‌خواهی خیال کن، (۴) من حتم دارم (۵) کچل توی اتاق است. (۶) این کار کار او است. (۷) نگفتم (۸) کچل‌ها هزار و یک فن بلدند!...

(۹) دختر پادشاه شاد شد (۱۰) و گفت: (۱۱) کچل جانم، اگر در اتاق هستی، (۱۲) خودت را نشان بده. دلم برایت یک ذره شده. (بهرنگی، قصه‌های بهرنگ، ۱۳۸۴: ۱۳۶)

در این مثال، فاصلهٔ پس‌رو کنش‌گر (کچل) برابر با ۴ است، پس موضوعیت آن کم است. موضوعیت کنش‌گر بر حسب تداوم پیش‌رو زیاد است، زیرا ۳ بار در ده بند بعدی تکرار شده است و اگر به دلیل کوتاه بودن بندهای ۱، ۲، ۷ و ۱۰ دو بند دیگر را (بند ۱۱ و ۱۲) به محاسبهٔ خود اضافه کنیم، تداوم پیش‌رو «کچل» برابر با ۵ خواهد بود و موضوعیت آن هم بیشتر خواهد شد. در هر صورت، تا آنجا که به ساخت مجهول مورد نظر مربوط می‌شود، کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است. دلیل آن هم زاویهٔ دید است. خواننده می‌داند که کچل کلاه جادویی بر سر گذاشته، نامرئی شده و در حال خوردن غذا است. اما جملهٔ مجهول از زاویهٔ دید کنیز و دختر پادشاه بیان شده است که از ماجرا خبر ندارند. بنابراین، آن‌ها صرفاً شاهد خالی شدن دوری و کنده شدن ران مرغ هستند و از این لحاظ، کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است. در کل، این مثال نیز گواهی است بر این نکته که حضور کنش‌گر به صورت پس‌رو دلیلی بر زائد بودن ذکر کنش‌گر و به کارگیری مجهول نیست، بلکه علت این است که کنش‌گر (کچل) به شدت غیرموضوعی است.

در اینجا، فقط به ذکر یک مثال برای بافت پیش‌رو بسنده می‌شود.

(۱۳)

(۱۰) با توجه به آنچه گفته شد، (۹) روشن می‌شود (۸) که بسیاری از حیوانات دارای نظام ارتباطی خاص خود هستند، (۷) ولی خصوصیات نظام ارتباطی آن‌ها از هیچ لحاظ با زبان انسان قابل مقایسه نیست.

(۶) اکنون به پاسخ سؤال دوم می‌پردازیم. (۵) اگرچه هیچ‌کدام از حیوانات زبان به معنی انسانی آن ندارند، (۴)

ولی آیا می‌توانند زبان انسان را یاد بگیرند؟ (۳) تلاش برای آموختن زبان به حیوانات سابقه‌ای کهن دارد. (۲)

تا آنجا که به جوهر آوایی زبان مربوط می‌شود، (۱) پرندگان در این زمینه از حیوانات دیگر با استعدادترند. از

دیرباز دانسته شده (۱) که طوطی می‌تواند گفتار انسان را تقلید کند (۲) و در بسیاری از زبان‌ها نیز

اصطلاحاتی هست (۳) که نشان می‌دهد (۴) مردم از این استعداد طوطی آگاهی داشته‌اند. (۵) گاهی نیز دربارهٔ

توانایی طوطی در آموختن زبان مبالغه شده (۶) و کار به افسانه‌سازی کشیده است. (۷) بعضی از روان‌شناسان

کوشیده‌اند (۸) توانایی زبان‌آموزی پرندگان را با دقت آزمایشگاهی مطالعه کنند. (۹) پروفیسور مورر در سال

۱. در این بند، «کچل‌ها» به کل یک طبقه بر می‌گردد. اما از آنجا که «کچل» مصداق آن است و کنیز هم مورد نظرش همان «کچل» داستان است، «کچل‌ها» در محاسبهٔ تداوم پیش‌رو کنش‌گر در نظر گرفته شده است.

۱۹۴۷ به آزمایشی دست زد (۱۰) که در آن سعی کرد به یک طوطی، یک مرغ مینا، دو کلاغ و چند نوع پرنده دیگر زبان بیاموزد. (باطنی، چهار گفتار درباره زبان، ۱۳۶۳: ۱۶-۱۷)

در مثال بالا، به لحاظ فاصلهٔ پس‌رو، در ده بند قبل هیچ ذکر از کنش‌گر (مردم) به میان نیامده است، پس به شدت غیرموضوعی است. کنش‌گر در ده بند بعدی موضوعیت کمی دارد، زیرا تداوم پیش‌رو آن برابر با یک است. در کل، کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است و به همین دلیل، از ساخت مجهول استفاده شده است؛ در این میان، همان گونه که مشاهده می‌کنید، حضور کنش‌گر به صورت پیش‌رو و غیرضروری شدن ذکر آن نقشی در به کارگیری مجهول ایفاء نمی‌کند.

#### د- کنش‌گر قابل پیش‌بینی و کلیشه‌ای است.

(۱۴) در هر نقطه دو بذر کاشته می‌شود. (خواجه پور، گیاهان صنعتی، ۱۳۸۳: ۳۷)

در این مثال، کاملاً مشخص است که کشاورز یا کارگر بذرکار به صورت دستی یا ماشینی بذر را می‌کارد و اساساً کنش‌گر موضوعیت ندارد و فقط مهم آن است که در هر نقطه دو بذر کاشته می‌شود.

#### ه- کنش‌گر بر اساس زمینه‌های جهانی قابل پیش‌بینی است.

در داده‌های ما، نمونه‌ای برای این بافت یافت نشد. مثال زیر متعلق به گیون (۲۰۰۱ جلد ۲: ۱۲۶) است. (۱۵) ...as everybody knew, dogs were psychic ... Now, it was known that these were actually fifth-dimensional objects....

در این مثال، everybody فاعل فعل اول (knew) است و حاکی از این است که کنش‌گر جملهٔ مجهول همه افراد است. بنابراین، اینکه چه کسی مطلب مورد نظر را می‌داند، اصلاً موضوعیت ندارد.

#### و- کنش‌گر نویسندهٔ متن است.

(۱۶) چنانکه گفته شد، این حرف تازه‌ای نیست. (باطنی، پیرامون زبان و زبان‌شناسی، ۱۳۸۵: ۵۸)

#### ز- کنش‌گر آشکارا در جملهٔ مجهول ذکر می‌شود، اما بار موضوعی کمی دارد.

پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود، این است که چگونه امکان دارد کنش‌گر در قالب عبارت کنادی در ساخت مجهول حاضر باشد و در عین حال، بار موضوعی کمی داشته باشد. بررسی دو مثال، روشن‌گر است.

(۱۷)

باز در لشکرکشی دیگر یعقوب به فارس می‌بینیم که پس‌ازآنکه فتح و ظفر نصیب او گردید، (۱۰) هدیه‌های بسیار همراه پیک خود به دربار معتمد خلیفه به بغداد فرستاد (۹) و هدیه‌های بسیار همراه کرد (۸) که از آن جمله پنجاه بت زرین و سیمین بود. (۷) توضیحاً باید دانست (۶) که یعقوب این بت‌ها را از کابل و از رخد و از معابد بودایی‌ها به دست آورده بود.

(۵) پس‌از آن یعقوب به منظور تسخیر بلخ بدان جا قشون می‌کشد. (۴) حاکم شهر شخصی بوده است به نام داود بن عباس (۳) شاید هم ایرانی بود (۲) که فرار می‌کند (۱) و یعقوب به آسانی شهر را می‌گیرد و بسیار مردم کشته شدند به دست سپاه او (۱) و غارت کردند. (۲) بلاشک این مردم هم‌وطنان یعقوب بودند

(۳) و نمی‌دانم (۴) یعقوب جواب خدا را چه خواهد داد. (۵) آیا احیاء ملیت ایران مستلزم چنین کارهایی بوده است (۶) و یا مقصود اصلی تحصیل مال و ثروت بوده است و بس.

(۷) یعقوب در آن موقع تمام بناهایی را که داود بن عباس ماهجور [ساخته بود، ویران کرد] (۸) این نام خانوادگی آیا نمی‌رساند (۹) که شاید این شخص ایرانی بوده است (۱۰) و نوشاد بلخ را هم از میان برد. (باستانی پاریزی، یعقوب لیث، ۱۳۶۵: ۵۲-۵۳)

کنش‌گر ساخت مجهول (سپاه او) به صورت غیرمستقیم (قشون) در بند پنجم قبل از ساخت مجهول آمده است. پس فاصلهٔ پس‌رو کنش‌گر برابر با ۵ است و موضوعیت آن کم است. تداوم پیش‌رو برابر با صفر است، که نشان می‌دهد کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است. البته حضور غیرمستقیم کنش‌گر به صورت پس‌رو نیز خود به کاهش شدید موضوعیت آن کمک می‌کند. در مجموع، این مثال نشان می‌دهد که کنش‌گر، علی‌رغم حضور در ساخت مجهول، به شدت غیرموضوعی است.

به مثالی دیگر در این زمینه توجه کنید.

(۱۸)

سرانجام مهدی خلیفه، به سبب هجوی که بشار در حقش گفته بود، وقتی به بصره رفت، بفرمود تا او را بگیرفتند (۱۰) و چندان تازیانه زدند (۹) که از آن هلاک شد.

### انتشار زندقه

(۸) گذشته از بشار و ابن مقفع چند تن دیگر از گویندگان و نویسندگان زبان تازی به زندقه متهم بودند (۷) و حتی کتاب‌هایی نیز در تأیید و اثبات آیین مانی و مرقیون و بردیسان تألیف کردند. (۶) بعضی از آن‌ها را مهدی کشت، (۵) از آن جمله عبدالکریم بن ابی‌العوجاء بود (۴) که آیین مانی داشت (۳) و در نشر آن اهتمام می‌ورزید (۲) و در اثبات آیین خویش با مخالفان آشکارا مناظره می‌کرد. (۱) چنان‌که بعضی از مناظره‌هایی را که او با ابوالهذیل علاف از معتزله بغداد داشته است، در کتاب‌ها نقل کرده‌اند. وی نیز به دست مهدی خلیفه کشته شد. (۱) در حقیقت، زندقه بیش از سایر مذاهب ایران قدیم در دورهٔ خلفا رواج یافت، (۲) زیرا مذهبی بود (۳) که بیشتر آزاداندیشان و کسانی که می‌خواستند تن به زیر بار هیچ دینی ندهند، آن را با ذوق خود سازگار می‌یافتند. (۴) بسی نیز تنها برای ظرافت و خوش‌گذرانی آن را پذیرفتار می‌شدند. (۵) گذشته از آن مخصوص موالی نبود (۶) و اعراب نیز از قدیم با آن آشنا بودند. (۷) اعراب به واسطهٔ مردم حیره با زندقه آشنایی داشتند (۸) و عراق نیز خود از قدیم یکی از صحنه‌های ظهور آیین مانی به شمار می‌آمد. (۹) بدین گونه در آغاز دورهٔ خلفای بغداد زندقه در بین بسیاری از روشن‌رأیان و آزاداندیشان عصر رواجی داشت. (۱۰)

۱. عبارت موجود در درون دو قلاب به شکل نامتعارفی قبل از بند ۱۰ قرار داشت. نگارندگان مقاله برای آنکه در شمارش بندها دچار اشکال نشوند، این عبارت را در انتهای بند ۷، یعنی جایگاه متعارف خود قرار دادند.

گذشته از کسانی که به این اتهام کشته شدند، کسانی نیز بودند که به زدقه منسوب بودند، اما در اظهار آن مبالغه نمی‌کردند و بدین جهت گرفتار نشدند. (زرین کوب، دو قرن سکوت، ۱۳۵۶: ۲۶۰)

در این مثال، کنش‌گر (مهدی خلیفه) در بند ششم قبل از ساخت مجهول ذکر شده است و از این جهت موضوعیت بسیار کمی دارد. تداوم پیش‌رو آن نیز برابر با صفر است. از این‌رو، بآنکه کنش‌گر در قالب عبارت کنادی در ساخت مجهول حضور دارد، به‌شدت غیرموضوعی است. دو مثال (۱۷) و (۱۸) به‌خوبی نشان می‌دهند که وقوع کنش‌گر در جمله مجهول به هیچ‌وجه باعث نمی‌شود که کنش‌گر از وضعیت غیرموضوعی خارج گردد و موضوعی شود.

### ۵. بررسی جنبه‌هایی از تحقیقات پیشین با توجه به تحلیل داده‌ها

در این بخش، پاره‌ای از مسائل و موضوعاتی که زبان‌شناسان ایرانی در خصوص مجهول بیان کرده‌اند و در بخش پیشینه به آن‌ها اشاره شد، با توجه به چارچوب تحلیل مقاله حاضر و تحلیل داده‌های آن مجدداً بررسی می‌شود.

مهمترین نکته‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد، همان ساخت‌های ناگذرای مبهم (در باز شد) است که می‌توانند دارای دو خوانش ناگذرا (میانه) و مجهول باشند. این نکته را نخستین بار دبیرمقدم (۱۳۶۴) مطرح ساخت و پس‌از آن جباری (۱۳۸۲) مجدداً آن را عنوان کرد. صحرایی و کاظمی‌نهاد (۱۳۸۵) و منصوری (۱۳۸۹) نیز اشاره می‌کنند که این ساخت‌ها دارای خوانش مجهول هستند، اما مطلبی در مورد خوانش دوگانه آن‌ها ارائه نمی‌کنند. در این میان، راسخ مهند (۱۳۸۶) و رضایی (۱۳۸۹) برای این ساخت‌های ناگذرا خوانش مجهول قائل نیستند. به باور نگارندگان این سطور، یگانه معیار قضاوت در این خصوص پیکره زبان فارسی است. به سخن دیگر، باید دید که آیا در داده‌های طبیعی زبان فارسی می‌توان مواردی را یافت که خوانش مجهول این نوع ساخت‌ها را تأیید و اثبات کند.

با توجه به مطالب بالا، به مثال زیر توجه کنید.

(۱۹)

... اینان دیلمی‌هایی بودند که در سپاه ایران خدمت می‌کردند و بعد از جنگ قادسی اسلام آورده بودند (۱۰) و در کوفه جای داشتند. (۹) به علاوه، کوفه در حدود حیره بنا شده بود (۸) و چنان که معلوم است (۷) این دیار از قدیم تحت حمایت پادشاهان ساسانی بود. (۶) خاطره قصر خورنق و ماجرای نعمان و منذر در دل ایرانیانی که در حدود کوفه می‌زیستند، گرم و زنده بود. (۵) از این‌رو، کوفه برای ایجاد یک کانون طغیان بر ضد تازیان جای مناسبی به نظر می‌رسید.

(۴) چند سالی پس از فاجعه کربلا عده‌ای از شیعه کوفه به ریاست سلیمان بن سرد خزاعی و مسیب بن نجبه‌الفزاری در جایی به نام عین‌الورده به خونخواهی حسین بن علی برخاستند (۳) و از تقصیری که در یاری امام کرده بودند، توبه کردند (۲) و خود را «تواین» نام نهادند. (۱) اما [عده‌ای از شیعه کوفه] کاری از پیش نبردند و به دست عبیدالله بن زیاد پراکنده و تباہ شدند.

## قیام مختار

(۱) در این میان مختارین ابی عبید ثقفی پدید آمد. (۲) «توبه کاران» را که بر اثر شکست سابق پراکنده شده بودند گرد آورد (۳) و دیگر بار به دعوی خونخواهی حسین بن علی برخاست. (۴) در این مقصود نیز کامیاب شد. (۵) زیرا با زیرکی و هوش کم‌نظیری توانست مردم ناراضی را نزد خود گرد آورد. (۶) اندکی بعد بسیاری از قاتلان حسین را کشت (۷) و کوفه را به دست کرد (۹) و تا حدود موصل را به حیطة ضبط آورد. (۱۰) در این جا بود که عبید الله بن زیاد را شکست داد. (زرین کوب، دو قرن سکوت، ۱۳۵۶: ۷۵-۷۶)

در مثال بالا، با جمله «[عده‌ای از شیعه کوفه] به دست عبیدالله بن زیاد پراکنده و تباہ شدند» روبرو هستیم که حاوی دو صفت «پراکنده» و «تباہ» و فعل «شدن» است. در این جمله، فاصله پسر و کنش‌گر (عبیدالله بن زیاد) برابر با صفر است و تداوم پیش‌رو آن برابر با یک است. بنابراین، کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است. بر این اساس، می‌توان برای جمله مورد نظر خوانش مجهول قائل شد، زیرا همانند مجهول‌های نحوی همان نقش کتمان یا موضوعیت‌زدایی از کنش‌گر را دارد و شرایط آن نیز (به شدت غیرموضوعی بودن کنش‌گر) فراهم است. از این رو، این جمله گواهی است بر این نکته که ساخت‌های حاوی «صفت + شدن» می‌توانند دارای خوانش مجهول باشند. به علاوه، همان گونه که مشاهده می‌کنید، جمله مورد بحث دارای عبارت کنادی «به دست عبیدالله بن زیاد» است که خود مهر تأیید دیگری است بر وجود خوانش مجهول.

حال به مثالی دیگر توجه کنید. البته این مثال پیش از این یک بار به هنگام پرداختن به بافت پسر و نشان دادن تأثیر شیوه روایت و زاویه دید بر میزان موضوعیت کنش‌گر مورد بررسی قرار گرفته است (مثال ۱۲). در آنجا، نشان داده شد که در جمله مجهول «یک ران مرغ هم کنده شد» کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است و شرط کاربرد مجهول فراهم است، اگرچه تداوم پیش‌رو کنش‌گر (کچل) دست کم برابر با ۳ است. آن مثال دوباره با اندکی تغییر در زیر آمده است؛ بدین صورت که سه بند «... یک طرف دوری دارد تندتند خالی می‌شود و یک ران مرغ هم کنده شد و نیست شد» به‌عنوان یک واحد در نظر گرفته شده‌اند و وضعیت آن‌ها به لحاظ فاصله پسر و تداوم پیش‌رو کنش‌گر (کچل) بررسی شده است.

(۲۰)

(توضیح: کچل کلاه جادویی بر سر گذاشته و نامرئی شده است)

حالش [دختر پادشاه] جا آمده بود، به کنیز می‌گفت: اگر کچل بداند چقدر دوستش دارم، یک دقیقه هم معطل نمی‌کند. اما می‌ترسم گیر قراول‌ها بیفتد و کشته شود. (۱۰) دلم شور می‌زند.

(۹) کنیز گفت: (۸) آره خانم، من هم می‌ترسم. (۷) پادشاه امر کرد (۶) امشب قراول‌ها را دو برابر کنند. (۵) پسر وزیر را هم رئیس‌شان کرده.

(۴) کچل آمد نشست کنار دختر پادشاه (۳) و [کچل] شروع کرد<sup>۱</sup> به خوردن. (۲) شام پلومرغ بود با مربا و کوکو و آش و این‌ها. (۱) خانم و کنیز یک‌دفعه دیدند که یک‌طرف دوری دارد تند تند خالی می‌شود و یک ران مرغ هم کنده شد و نیست شد.

(۱) کنیز گفت: (۲) خانم تو هر چه می‌خواهی خیال کن، (۳) من حتم دارم (۴) کچل توی اتاق است. (۵) این کار کار او است. (۶) نگفتم (۷) کچل‌ها هزار و یک فن بلدند!...

(۸) دختر پادشاه شاد شد (۹) و گفت: (۱۰) کچل جانم، اگر در اتاق هستی، خودت را نشان بده. دلم برای یک‌ذره شده. (بهرنگی، قصه‌های بهرنگ، ۱۳۸۴: ۱۳۶)

در مثال بالا، فاصلهٔ پس‌رو کنش‌گر (کچل) برابر با ۳ و تداوم پیش‌رو آن برابر با ۴ است و ظاهراً موضوعیت کنش‌گر زیاد است، اما همان‌طور که پیش‌ازین در مورد مثال (۱۲) نیز گفته شد، در ارتباط با سه بند موردنظر، داستان از زاویهٔ دید کنیز و دختر پادشاه روایت می‌شود و از این نظر که این دو مطلع نیستند که کچل سر سفره نشسته است، کنش‌گر (کچل) به‌شدت غیرموضوعی است. حال نکته این است که در خوانش مجهول بند «یک ران مرغ هم کنده شد» هیچ تردیدی وجود ندارد، زیرا این بند مجهول نحوی است. اما وضعیت دو بند «یک‌طرف دوری دارد تندتند خالی می‌شود» و «یک ران مرغ هم نیست شد» به چه صورت است. همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، این دو بند که به ترتیب دارای دو فعل «خالی شدن» و «نیست شدن» هستند، به لحاظ فاصلهٔ پس‌رو و تداوم پیش‌رو کنش‌گر (کچل) و در نهایت به شدت غیرموضوعی بودن آن دارای همان وضعیت بند «یک ران مرغ هم کنده شد» هستند. از این‌رو، بی‌تردید می‌توان گفت که این دو بند نیز، علی‌رغم آنکه از نظر نحوی دارای ساخت مجهول نیستند، اما دارای خوانش مجهول هستند. جالب‌تر آنکه، دو بند «یک‌طرف دوری دارد تندتند خالی می‌شود» و «نیست شد» با بند «یک ران مرغ هم کنده شد» که یک مجهول نحوی است، هم‌پایه شده‌اند و این خود گواهی است مجدد بر این نکته که دو بند موردنظر دارای همان نقش مجهول و همان شرط کاربرد آن هستند.

حال که مشخص شده است، افعالی از نوع «صفت + شدن» می‌توانند دارای خوانش مجهول باشند، باید دید که آیا می‌توان برای این دسته از افعال خوانش ناگذرا قائل شد، زیرا در مقام نظر این احتمال وجود دارد که این افعال فقط خوانش مجهول داشته باشند. ناگفته نماند که افرادی چون جباری (۱۳۸۲)، حق‌بین (۱۳۸۳) و ارشدی (۱۳۹۱) باور دارند که این افعال ناگذرا تجلی جهت میانه در فارسی هستند، اما راسخ مهند (۱۳۸۶) و رضایی (۱۳۸۹) به وجود جهت میانه در زبان فارسی اعتقادی ندارند. راسخ مهند این افعال را ضدسببی می‌داند که در برابر سببی قرار می‌گیرند و رضایی آن‌ها را مصداق تغییر تعدی می‌پندارد. امکان‌پذیر بودن خوانش ناگذرا و اینکه آیا این افعال مصداق جهت میانه، ساخت ضد سببی یا تغییر تعدی هستند، پژوهش مستقلی می‌طلبد که از حوصلهٔ مقاله حاضر خارج است. فعلاً همین کفایت می‌کند که بر خلاف نظر راسخ مهند (۱۳۸۶) و رضایی (۱۳۸۹) افعال موردبحث می‌توانند دارای خوانش مجهول باشند.

نکتهٔ دیگری که مقدمتاً می‌توان به آن اشاره کرد، این است که پژوهشگرانی چون پاکروان (۱۳۸۱)، رحیمیان (۱۳۸۱)، جباری (۱۳۸۲)، صحرایی و کاظمی‌نهاد (۱۳۸۵)، منصوری (۱۳۸۹)، رضایی (۱۳۸۹) و کرد



زعفرانلو کامبوزیا و همکاران (۱۳۹۰) ساخت‌هایی چون «علی را به بیمارستان بردند»، «این را می‌توان دور انداخت»، «می‌توان گفت که ...»، «باید اذعان کنیم که ...»، «از تأسیسات نفتی خارک بازدید شد»، «تأسیسات نفتی خاک مورد بازدید قرار گرفت»، «اسفندیار شکست خورد» و «علی گیر افتاد» را نیز دارای خوانش مجهول می‌دانند.<sup>۱</sup> نگارندگان این سطور قصد تأیید یا رد چنین نگاهی را ندارند، اما بر این باورند که چارچوب تحلیل مقاله حاضر که متکی بر پیکره زبانی است، بسیار کارساز و راهگشا است و بر اساس آن می‌توان پژوهش مستقلی را در این خصوص انجام داد.

آخرین موضوعی که در این بخش به آن پرداخته می‌شود، این است که بعضاً بر اساس چارچوب‌های مختلف نکاتی در خصوص مجهول بیان می‌شود که، اگرچه در صحت آن‌ها تردیدی وجود ندارد، اما فاقد نکات بنیادی‌تر و روشنگرترند. برای مثال، رضایی (۱۳۸۹) که در چارچوب نظریه دستوری نقش و ارجاع کار می‌کند، بیان می‌دارد که در جمله معلوم، اثرگذار (کنش‌گر) به‌عنوان موضوع نحوی ترجیحی در جایگاه نحوی نهاد می‌نشیند و در جمله مجهول، اثرپذیر (کنش‌پذیر) در این جایگاه قرار می‌گیرد. اما پرسش این است که بر اساس چه معیاری می‌توان گفت که اثرگذار یا اثرپذیر موضوع نحوی ترجیحی است. بر اساس چارچوب تحلیل مقاله حاضر، می‌توان موضوعیت را ملاک تعیین موضوع نحوی ترجیحی قرار داد و به‌روشنی نشان داد که در جملات معلوم، موضوع نحوی ترجیحی اثرگذار است، چون موضوعیت بیشتری دارد و در جملات مجهول، به دلیل آنکه اثرگذار به‌شدت غیرموضوعی است، نمی‌تواند به‌عنوان موضوع نحوی ترجیحی در جایگاه نهاد قرار گیرد. البته ناگفته نماند که دستور نقش و ارجاع منافاتی با چارچوب گیون ندارد، زیرا هر دو زیر چتر کلی نقش‌گرایی می‌گنجند.

### نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، صد جمله معلوم و صد جمله مجهول که از متون طبیعی زبان فارسی گردآوری شده بودند، بر اساس چارچوب نقش‌گرایی گیون که مبتنی بر مفهوم موضوعیت و دو معیار سنجش تداوم پیش‌رو و فاصله پیش‌رو است، مورد تحلیل قرار گرفت. بر این اساس، نتایج زیر قابل‌ذکر است (پنج نتیجه اول مربوط به خود چارچوب تحلیل است و چهار نتیجه بعدی برآمده از آن است):

- ۱- نشان داده شد که چارچوب گیون با داده‌های فارسی سازگار است؛ ساخت معلوم زمانی استفاده می‌شود که کنش‌گر موضوعی‌تر است و شرط کاربرد مجهول این است که کنش‌گر به‌شدت غیرموضوعی باشد.
- ۲- بر اساس داده‌های فارسی، مشخص شد، همان‌گونه که گیون خود اذعان می‌دارد، دو معیار سنجش تداوم پیش‌رو و فاصله پیش‌رو عموماً با میزان موضوعیت همبستگی دارند، ولی در نهایت عوامل شناختی است

۱. ذکر دو نکته درباره این پژوهشگران الزامی است. نخست آنکه، در آثار آنان همه این ساخت‌ها مشاهده نمی‌شود. ساخت‌های مورد اشاره جمع‌بندی نگارندگان مقاله حاضر از آثار آنان است. دوم آنکه، صحرایی و کاظمی‌نهاد نگاهی پیوستاری به ساخت‌های مورد اشاره خود دارند که در بخش پیشینه به آن اشاره شد.

- که میزان موضوعیت را آشکار می‌سازند. در این راستا، نمونه‌هایی (مثال‌های ۶ و ۷) آورده شد که موضوعیت کنش‌گر در آن‌ها با دو معیار مورد اشاره همخوانی نداشت.
- ۳- داده‌های فارسی نشان داد که چگونه در جملات مجهول، علی‌رغم حضور کنش‌گر در عبارت کنادی، کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است.
- ۴- با اتکاء بر داده‌های فارسی، نگارندگان نشان دادند که، بر خلاف نظر گیون، کاربرد مجهول ارتباطی با حضور کنش‌گر به صورت پس‌رو و پیش‌رو و زائد شدن ذکر آن ندارد.
- ۵- داده‌های مقاله حاضر مشخص ساخت که پیوند محکمی بین نقش مجهول که همان کتمان یا موضوعیت‌زدایی از گنش‌گر است، و بافت‌های هفت‌گانه‌ای که مجهول در آن‌ها امکان ظهور دارد، وجود دارد؛ بدین‌صورت که محتمل‌ترین و در نتیجه، پربسامدترین بافتی که مجهول در آن ظاهر می‌شود، همان بافت ناشناخته است، یعنی بافت‌هایی که در آن‌ها کنش‌گر ناشناخته است (گیون به این پیوند اشاره نمی‌کند).
- ۶- یکی از نتایج مقاله حاضر این بود که توسل به چارچوبی که بین نقش مجهول و شرط کاربرد آن تمایز می‌گذارد، چقدر می‌تواند کارساز و راهگشا باشد.
- ۷- داده‌های فارسی مشخص ساخت که چگونه در متون ادبی، شیوه روایت و زاویه دید و تعدد شخصیت‌ها می‌تواند بر میزان موضوعیت کنش‌گر اثرگذار باشد.
- ۸- با توجه به داده‌های زبان فارسی و چارچوب تحلیل اتخاذ شده، نشان داده شد که ساخت‌های حاوی افعال «صفت + شدن» می‌توانند خوانش مجهول داشته باشند.
- ۹- همچنین عنوان شد که چارچوب گیون می‌تواند در تعیین خوانش مجهول آن دسته از ساخت‌هایی که مجهول نحوی نیستند، مؤثر و مفید باشد.

## منابع

- ارشدی، فاطمه (۱۳۹۱). بررسی جهت میانه در فارسی بر اساس چارچوب نقش‌گرایانه گیون. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- انوری، حسن و حسن گیوی احمدی (۱۳۷۷). دستور زبان فارسی، ویرایش دوم. تهران: انتشارات فاطمی.
- پاکروان، حسین (۱۳۸۱). «نگرشی ویژه به نمود مجهول در زبان فارسی». مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، شماره پیاپی ۳۵، ۳۵-۵۲.
- جباری، محمدجعفر (۱۳۸۲). «تفاوت مجهول در زبان‌های فارسی و انگلیسی». مجله زبان‌شناسی، شماره ۳۵، ۷۸-۹۴.
- حق‌بین، فریده (۱۳۸۳). «جهت میانه در زبان فارسی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره پیاپی ۱۴۶، ۱۴۱-۱۵۴.

- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۵۲). *دستور زبان فارسی*. تبریز: انتشارات کتاب فروشی تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). «مجهول در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*، شماره پیاپی ۳، ۳۱-۴۶.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۶). «ساخت ناگذرا در فارسی». *مجله زبان و زبان‌شناسی*، شماره پیاپی ۵، ۱-۲۰.
- رحیمیان، جلال (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی: صورت، نقش و معنا*. شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- رضایی، والی (۱۳۸۹). «نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی». *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی* شماره پیاپی ۲، ۱۹-۳۴.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۱). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات توس.
- صحرایی، رضا و رقیه کاظمی‌نهاد (۱۳۸۵). «تأملی در ساخت مجهول فارسی امروز». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، شماره پیاپی ۱۷، ۷۷-۹۷.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. تهران: انتشارات ناھید.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و همکاران (۱۳۹۰). «مجهول‌سازی افعال مرکب فارسی از منظر معنایی و نظریه معنی‌شناسی مفهومی». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، شماره پیاپی ۶، ۱-۱۷.
- گلفام، ارسلان و همکاران (۱۳۸۵). «نگاهی به ساخت مجهول در زبان فارسی با تکیه بر دیدگاه شناختی». *مجله زبان و زبان‌شناسی*، شماره پیاپی ۴، ۵۷-۷۶.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۸۹). «بررسی مجهول در زبان فارسی بر پایه رده‌شناسی زبان». *مجله دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*، شماره پیاپی ۵، ۱۵۶-۱۷۰.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات توس.
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی (۱۳۷۷). «ساخت‌های فعلی مجهول با شدن در زبان فارسی». *مجله مدرس علوم انسانی*، شماره پیاپی ۷، ۷۵-۱۰۱.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۱). «بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*، شماره پیاپی ۱۸، ۶۱-۶۹.
- Birner, B. and Ward, G. (1998). *Information Status and Non-Canonical Word Order in English*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Cooreman, A. (1987). *Transitivity and Discourse Continuity in Chamorro Narratives*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Maldonado, R. (2007). Grammatical Voice in Cognitive Grammar. In Geeraerts, D. and Cuyckens, H. (eds.) *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. New York: Oxford University Press. 829-868.
- Givón, T. (2001). *Syntax: An Introduction Vol. 1 & 2*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Shibatani, M. (2006). "On the Conceptual Framework for Voice Phenomena." *Linguistics*, 44: 217-269.